

کالبد شکافی
و
تبار شناسی ...

صفحه ۱۲

از دو
نامه
رسیده

صفحه ۲۱

پی آمد شیوهی
توزیع درآمدها
در نظام
سرمایه‌داری!

صفحه ۱۲

سمت
جنبش
جوانان

صفحه ۱۵

مبارزه تا به آخر در کنار اردوی کار

بار دیگر جنبش دانشجویی ایران در برابر تحولات و تنش های جامعه از خود عکس العمل مناسبی به نمایش گذاشت و نشان داد که جایگاه واقعی این جنبش در کنار زحمت کشان و کارگران ایران است. مبارزات دانشجویان تنها از این طریق است که به ثمرنشسته و در جهت استقرار آزادی و عدالت اجتماعی پیش خواهد رفت.

با وجود آن که به گواه تاریخ، جنبش دانشجویی ایران همواره در کنار و همگام با جنبش کارگری و سوسیالیستی ایران بوده اما ساده لوحی است که گمان کنیم این یک جایگاه طبیعی و ابدی است و یا دست یافتن به این جایگاه برای جنبش

دانشجویی امری سهل و آسان می باشد. نگاه بسیار گذرا به تاریخچه بیش از نیم قرن اخیر مبارزات دانشجویان ایران، گواه پیچیده گی و دشواری این مبارزات بوده است. این حرکات در طول تاریخ خود مورد تداخل و تهاجم نیروهائی قرار داشته اند که آگاهانه سعی در به انحراف و به کج راه کشیدنش داشته اند.

جنبش دانشجویی نیز به خودی خود به واسطه ترکیب طبقاتی نا متجانس و تعدد ا فشار مختلف طبقه متوسط و خرده بورژوازی در آن همیشه از آسیب پذیری و حساسیت بالایی بر خودار بوده است.

به همین واسطه، تحولات و حرکات نوین

بقیه در صفحه دوم

پاسخی به فراخوان "اتحاد کمیته های کارگری"

بیانیه "اتحاد کمیته های کارگری" در دعوت از فعالین جنبش کارگری جهت ایجاد یک "شورای همکاری" و پاسخ مثبت "کمیته هماهنگی..." و "کمیته پیگیری..." به این دعوت، نمی تواند مسرت فعالین جنبش کارگری و احزاب و سازمانهائی که خود را بخشی از طبقه کارگر و از این رهگذر هم سرنوشت با افت و خیزهای این طبقه داشته، به وجود نیورد. هر ابتکاری هر چند مقدماتی جهت حرکت به سوی یک پارچگی طبقه کارگر به ویژه آن جا که هم خود را ایجاد "تشکل فراگیر کارگری" قرار می دهد، میبایستی با حساسیت ضروری و درخور همهء مدافعین جنبش کارگری قرار

بقیه در صفحه هفتم

پیشروی انقلاب نپال، فرصتها و نقدها!

نپال کشور کوچکی است واقع در دامنه ی جنوبی سلسله جبال هیمالایا، با ۱۵ میلیون جمعیت و محصور بین پرجمعیت ترین کشورهای جهان - چین و هندوستان - کشوری با سیستم نیمه مستعمره - نیمه فئودال بانظام پادشاهی "مشروطه" و ظاهرا با احزاب سیاسی قانونی. اما در عمل دیکتاتوری فئودالی با حمایت امپریالیستها و صهیونیستها توسط شاه اعمال شده و از جمله به منحل کردن پارلمان در فوریه ۲۰۰۵ انجامید و قدرت مطلقه ی شاه به کمک ارتش و نیروهای انتظامی مستقر شد.

بنا به پیشنهاد حزب کمونیست نپال

(مائونیست) به ۷ حزب پارلمانی، ائتلاف ضدسلطنتی برپایه ی توافق نامه ای ۱۲ ماده ای در نوامبر ۲۰۰۵ شکل گرفت که با مخالفت شدید امپریالیسم آمریکا روبه روشد. این ۷ حزب پارلمانی به پشتوانه ی قدرت حزب کمونیست در اعتراض به حکومت نظامی، فراخوان اعتصاب عمومی ۴ روزه ای را در آوریل ۲۰۰۶ دادند که حزب کمونیست از آن پشتیبانی نمود و ارتش خلق تحت رهبری حزب کمونیست کاتماندو، پایتخت نپال، را محاصره کرد. جنبش ضدسلطنت مردم چنان اوج گرفته که حتا ۳

بقیه در صفحه چهارم

درخشان تر باد شعله های فروزان مبارزاتی ۱۶ آذر، روز دانشجو!

بیش از ۵ دهه است که ۱۶ آذر به مثابه سمبل جنبش دانشجویی مترقی و آزادی خواه ایران، الهام بخش این جنبش در مبارزه علیه دیکتاتوری شاه و شیخ و مداخلات امپریالیستی بوده و هرچه در تاریخ به جلوتر آمده ایم، به منعکس کننده ی فریاد دانشجویان علیه استثمار و ستم طبقاتی نظام سرمایه داری در ایران تبدیل گشته است.

در سال گذشته، رژیم جمهوری اسلامی در هراس از رشد مبارزات دانشجویان، باتوجه به گزارشهای موجود، نزدیک به ۷۰۰ بار به سرکوب دانشجویان

بقیه در صفحه هشتم

چاره رنجبران وحدت و تشکیلات است!

مبارزه ... بقیه از صفحه اول

اجتماعی، اولین حامیان و علاقه مندان خویش را در میان دانشجویان می یابند.

واقعاً ۱۶ آذر نیز از این قاعده مستثنی نبود. در همان دوران نیز دانشجویان و جنبش دانشجویی در برابر ارتجاع عقب مانده شاه و مذهب از مواضع چپ، مترقی و ملی دفاع می کرد. در همان دوران نیز جنبش دانشجویی به گرایشات مختلف چپ، راست ملی و مذهبی تقسیم می شد. اما آنچه از آن دوران و از روز دانشجو به دانشجویان نسل های بعدی به امانت گذاشته شد، مبارزه پیگیر ضد امپریالیستی، ضد ارتجاعی، دموکراتیک و خواست عدالت اجتماعی و آزادی بود که تنها دانشجویان مترقی و کمونیست نمایندگان واقعی آن بودند.

قتل سه دانشجوی مبارز و مترقی در درون دانشکده فنی دانشگاه تهران در راستای خوش خدمتی به امپریالیزم، سرمایه داری جهانی و ارتجاع و استبداد، صورت گرفت. کودتای امپریالیستی ۲۸ مرداد برای آن صورت نگرفت که به دانشجویان حق اعتراض به دخالت های خارجی داده شود. این کودتا برای آن انجام شد تا امپریالیست ها و نوکران حلقه به گوش آنها - شاه و زاهدی - ثروتهای کشور ما را دو دستی تقدیم امپریالیست ها کرده و به برکت این خوش خدمتی از تاج و تخت و جاه و جلال برخوردار گردند و نظام فئودال - کمپرادوری ارتجاعی ایران تداوم یابد.

پس از ۱۶ آذر ۳۲، جنبش دانشجویی ایران با جنبش مبارزاتی زحمت کشان ایران گره می خورد تا آنجا که جنبش دانشجویی ایران چه در داخل و چه در خارج از کشور به تغذیه کننده اصلی سازمان ها و جریان های کمونیستی و رادیکال مبدل شد.

زندان های ساواک مملو از جوانان و دانشجویانی بود که در راه پیوند با طبقه کارگر ایران به اسارت کارگزاران سرمایه درآمده بودند. در خیابان های ایران خون دانشجویانی را می ریختند که در راه آرمان انقلابی خویش از همه مواهب و امتیازات زندگی می گذشتند و به طبقاتی که به آن تعلق داشتند پشت می کردند تا به طبقه ای به پیوندند که رهائی اش آزادی بشریت را به ارمغان می آورد.

در خارج از کشور جنبش دانشجویی به بزرگترین حامی و پشتیبان مبارزات کارگری و احزاب چپ تبدیل شد و بسیاری از دانشجویان "خارج کشوری" رهبران و بنیان

گذاران آتی سازمان های چپ و کمونیستی ایران شدند که در راه پیوند با طبقه کارگر جان باختند و یا همگام با انقلاب بهمن ۵۷ از بی دادگاه های سلطنت پهلوی با دست توانای کارگران و زحمت کشان آزاد شدند.

در جریان انقلاب بهمن پیوند دانشجویان و کارگر عمیق تر شده و جنبش دانشجویی رادیکال تر گشت.

دانشگاه به کانون و مرکز مبارزات ضد سلطنتی و ضد امپریالیستی بدل شد، پیشروان کارگری در خیابان های اطراف دانشگاه های ایران با دانشجویان به بحث و گفتگو می پرداختند و پای دانشجویان به کارگاه ها و کارخانه ها باز شد.

آزادی زود گذر پس از پیروزی انقلاب بهمن ۵۷ موجب رشد و گسترش مبارزات دانشجویی گشت. دانشجویان با گرایش چپ و دانشجویان هوادار سازمان های مارکسیستی به نیروی غیر قابل انکاری در دانشگاه های ایران مبدل شدند و انجمن های اسلامی عملاً چماق سرکوب و بازوی جاسوسی رژیم اسلامی را نمایندگی می کردند.

رشد آذانه جنبش دانشجویی سکولار و چپ و تلاش برای پیوند با کارگران و زحمت کشان، رژیم جمهوری اسلامی را به وحشت انداخت و برای سرکوب و نابودی دست آورد های دانشجویان دست به توطئه زد.

مرتجعین سرمایه به بهانه های "انقلاب فرهنگی"، به دانشگاه های ایران هجوم آوردند و با سرکوب و وحشیانه دانشجویان، مراکز مبارزاتی دانشجویی را تعطیل کردند و دانشجویان بسیاری را به قتل رسانده، روانه زندان ها کرده، مورد آزار و شکنجه قرار داده و یا از تحصیل محروم ساختند.

بسیاری از این دانشجویان مترقی پس از تحمل سال ها شکنجه و زندان، سرانجام در راه آرمان های کمونیستی و کارگری به جوخه های اعدام سپرده شدند.

باین قلد رمنشی ضد انقلابی، رژیم توانست موقتا سکوت و خفقان را در دانشگاه ها برقرار سازد و جلورشد مبارزات دانشجویان را بگیرد. پس از باز گشایی دانشگاه ها، رژیم به امید نابود کردن دائمی جنبش دانشجویی، به ایجاد انجمن های اسلامی دانشجویان متوسل شد و برای کنترل و سرکوب دانشجویان مترقی به ارسال بسیجی ها و وابستگانش به دانشگاه ها اقدام نمود.

با کشتار و اخراج دانشجویان چپ عملاً

جنبش دانشجویی از محتوی رادیکال و برابری طلبانه خوش تھی شد و گرایشات راست، ملی-مذهبی و اصلاح طلبانه که سعی می کردند در چارچوب قانون جمهوری اسلامی به فعالیت بپردازند به گرایش قالب تبدیل شدند.

با به قدرت رسیدن اصلاح طلبان، توهم جنبش دانشجویی به جناح های مختلف رژیم کمتر شده و گرایش به اصلاح طلبان در میان آنها رشد کرد. سیاست اصلاح طلبان، به سازش کشاندن جنبش دانشجویان با نظام بی عدالتی و سرمایه داری تحت هدایت آنان بود. لذا کوششها معطوف به این شد تا نظرات مارکسیستی را در میان آنها بی اعتبار سازند. نظریه پردازان سرمایه الهی، به پخش کتب و نوشته های ضد کمونیستی و لیبرال در میان دانشجویان پرداختند. پوپر و مکتب فرانکفورت در روزنامه های رسمی اجازه انتشار یافتند.

شکنجه گران و قاتلان دانشجویان مبارز، ناگهان برای سخنرانی دانشگاه ها دعوت شدند، چماق کشان سابق با کمک دست های غیبی به ریاست انجمن های اسلامی رسیدند و...

سیاست ایجاد توهم و فریب دانشجویان دیری نپایید و همراه با رشد مبارزات کارگری و اعتراضات صنفی زحمت کشان جنبش دانشجویی نیز گام به گام جای واقعی خود را در جامعه یافت.

دانشجویان تشنه عدالت و آزادی، با ایجاد انجمن های دانشجویی، انتشار نشریات دانشجویی و بلاگ های دانشجویی شروع به انتقاد از سیاست سرکوب و اختناق رژیم کردند. با سمت گیری روشن تر بخش قابل ملاحظه ای از تشکل های مستقل دانشجویی با مبارزات کارگری، وحشت پاسداران سرمایه نیز شدت گرفت. ۱۸ تیر ۱۳۷۸ آغازگر جدائی و توهم زدائی جنبش دانشجویی از طیف های مختلف رژیم و حتا بورژوازی دراپوزیسیون مذهبی و سلطنت طلب بود. با رادیکال تر شدن جنبش دانشجویی، اختناق در دانشگاه ها بار دیگر اوج گرفت. از ۲ سال پیش کنترل، دستگیری و بازداشت، احضار به بی دادگاه ها و صدور احکام نا عادلانه، با برنامه ی جلوگیری از رشد جنبش دانشجویی، شدت گرفته است. آمار یکسال گذشته وضعیت جنبش دانشجویی بسیار نگران کننده می باشد:

محاکمه ۲۴ دانشجو، بازداشت دانشجویان ۱۹ مورد، بازجویی از دانشجویان ۱۲

به تفکرات مارکسیستی و لیبرالیستی به بیان خاطره‌ای از دوران مبارزات دانشجویان در اوایل انقلاب پرداخت که این مسئله باعث شد بار دیگر دانشجویان امیرکبیر با دادن شعار «حکومت زور نمی‌خواهیم، دولت مزدور نمی‌خواهیم»، «آزادی، آزادی حق مسلم ماست» و «محمود احمدی نژاد، عامل تبعیض و فساد» به سخنان رئیس جمهور اعتراض کردند. (۲)

رشد جنبش دانشجویی نه تنها "رابین هود فریب کار اسلامی" را به تک و تا انداخته بلکه موجب مشوش کردن خاطر مبارک "ولی فقیه و نماینده امام زمان" نیز گشته‌است. تاکید بر خانه‌تکانی در دانشگاه و یا "انقلاب فرهنگی" دوم نشان از مشغله‌ی رژیم برای سرکوب گسترده جنبش دانشجویی دارد.

نیروهای چپ و مارکسیستی باید بیاموزند که قطعه قطعه کردن این جنبش و سعی در ایجاد این تصور که همه دانشجویان کمونیستند و یا جعلیاتی از این دست که آنان به گروه و دسته بندی خاصی تعلق دارند، نه تنها کمکی به رشد اعتلای این جنبش نمی‌کنند، بلکه طبیعت واقعی این نوع جنبش‌های وسیع توده‌ای را که یک سوی اش مطالبات عام مدنی و اجتماعی مانند آزادی، رعایت حقوق بشر، مبارزات ضد امپریالیستی می‌باشد و سوی دیگری می‌تواند خواسته‌های رادیکال ضد سرمایه داری را شامل شود، زیر سوال می‌برد.

به همین گونه، محدود کردن صرف اهداف جنبش دانشجویی به خواسته‌های کاملاً سیاسی، می‌تواند موجب در هم ریخته‌گی حد و مرز مابین یک سازمان دانشجویی با سازمان‌های کمونیستی گردد و به افراد جنبش دانشجویی در دانشگاه‌ها منجر شود. تنها اتحاد و همبستگی دانشجویان و طبقه کارگر، ضمانت واقعی برای جلوگیری از انحراف جنبش‌های مطالباتی مردم و ارتقا آنان به جنبش سرنگونی جمهوری سرمایه - اسلامی و استقرار نظام عادلانه ضد استعمار و ستیم خواهد بود.

مجید افسر

- (۱) فعالین ایرانی دفاع از حقوق بشر در اروپا و آمریکای شمالی
- (۲) گزارش سالانه وضعیت دانشجویان در ایران.
- (۳) خبرنامه امیرکبیر

پایان

گواه این مدعا شرکت وسیع دانشجویان دختر و پسر در اعتراضات و تظاهرات اخیر زنان ایرانی است.

گرایش‌های راست، تحکیم وحدتی، ملی-مذهبی و جمهوری خواهی و.. در دانشگاه سعی در محدود کردن مبارزات دانشجویی به مطالبات صرفاً دانشجویی و خواسته‌های سیاسی در چارچوب قانونی نظام دارند. به‌ویژه نزدیکی دانشجویان با مبارزات کارگری، موجب ایجاد وحشت در میان آنان می‌باشد. صدای اعتراض مشترک جریان‌های بی‌آبرویی مانند نهضت آزادی، تحکیم وحدت، اصلاح طلبان رنگارنگ و جیره و موجب بگیران آمریکائی مانند فخر آور و محمدی در کنار احمدی نژاد و وزیر کشور بی‌آبرویش بیش از پیش نشانه حقانیت اهداف این جنبش می‌باشد.

شعارهای مطرح شده در ۱۶ آذر، نوک تیز حمله خود را نه بر این جناح و یا آن دسته نظام قرار داده بود، بلکه کلیت نظام سرمایه اسلامی را هدف گرفت.

بی دلیل نیست که احمدی نژاد دانشجویان معترض را عامل آمریکا می‌خواند. توجه کنیم:

"همچنین احمدی نژاد در خصوص دانشجویان سه ستاره با لحن تمسخرآمیزی گفت: دستور می‌دهم به دانشجویان سه ستاره درجه ستوانی بدهند! که این مسئله با اعتراض شدید دانشجویان امیرکبیر مواجه شد و دانشجویان رئیس جمهور را هو کردند. این مسئله با اعتراض شدید احمدی نژاد مواجه شد و وی دانشجویان معترض را عامل آمریکا خواند و آنها را به گرفتن پول از بیگانگان متهم کرده اما خاطر نشان کرد همه آنها را دوست دارد و با آنها مهرورزی خواهد کرد. رییس جمهور همچنین دانشجویان را به بی‌حیا بودن متهم کرد. احمدی نژاد گفت: شما به من توهین می‌کنید اما من جواب شما را با آرامش خواهم داد! در ادامه احمدی نژاد تهدید کرد که دانشجویان را به صلابه می‌کشیم.

در این هنگام عده‌ای از دانشجویان وسط سالن عکس احمدی نژاد را سوزاندند... در ادامه‌ی مراسم، مهدی سعیدی پور، عضو انجمن اسلامی امیرکبیر، گفت: این دیدار در حالی صورت می‌گیرد که بسیاری از دانشجویان در این دانشگاه ممنوع‌الورود و ستاره‌دار شده‌اند و بعد از انتخابات ریاست جمهوری سال ۸۴ فضای بسته فرهنگی حاکم شده است. " ویا " احمدی نژاد در ادامه با حمله مکرر

مورد، احضار دانشجویان به دادگاه‌ها ۴۵ مورد، احکام صادره شده توسط بی‌دادگاه‌ها ۲۸ مورد، احضار به کمیته‌های انضباطی ۱۴۲ مورد، احکام صادره شده توسط کمیته‌های انضباطی ۸۲ مورد، اخراج از دانشگاه ۲۲ مورد، نشریات دانشجویی توقیف شده ۳۲ مورد (۱)

و این تنها بخش کوچکی از برخورد رژیم دانشجویان است.

نزدیکی جنبش کارگری و دانشجویی خواب از چشم آن‌دسته از کارگران اصلاح طلب و ملی-مذهبی رژیم نیز روده‌است. وحشت از بازگشت "لنین" به دانشگاه‌ها، آنان را به لرزه انداخته‌است. سوسیالیسم علمی راه خود را در میان دانشجویان و کارگران ایران می‌گشاید و دشمنان زحمتکش ایران این را لمس کرده‌اند. بساط مشاطه‌گران سرمایه به این ترتیب به خطر افتاده‌است.

موقعیت کنونی جنبش دانشجویی

بزرگداشت ۱۶ آذر امسال نشانه یک سمت گیری آشکار بود، جنبش دانشجویی پس از سالهای وحشت و سرکوب و اعدام با پاهائی لرزان و زیر فشار پلیسی رژیم اسلامی، کمر راست می‌کند و با سمت گیری کارگری و چپ با دوران گذار توهم به بخش‌هایی از رژیم فاصله می‌گیرد.

جنبش دانشجویی فرا می‌گیرد که در برابر منافع واقعی دانشجویان و کارگران باید به رژیم اسلامی به عنوان یک کل واحد بنگرد و همپای جنبش مطالباتی زحمت‌کشان منافع خود را از منافع بالائی‌های جامعه و رژیم سرمایه داری اسلامی کاملاً جدا کند.

عامل اصلی این تحول مثبت بی‌هیچ شکی طبقه کارگر ایران و رشد مبارزه طبقاتی در ایران می‌باشد.

جنبش دانشجویی مرکب از افرادی است که از اقشار و طبقات مختلف برخاسته‌اند. این اقشار به همراه خویش گرایش‌های مختلف سیاسی را حمل می‌کنند.

عامل مهم دیگر رشد بسیار بالای تعداد دانشجویان دختر در دانشگاه‌های ایران می‌باشد. این مهم کیفیتی جدید به مبارزات دانشجویی بخشیده، از آنجاکه زنان در کنار کارگران و زحمتکش‌ان از بازندگان اصلی به قدرت رسیدن جمهوری اسلامی هستند، با طرح خواسته‌های خویش موجب اعتلای این جنبش رافراهم آورده‌اند.

جنگ خلق، نقشه و برنامه‌های آن را تعیین کردیم... هنگامی که انقلابیون از این اصول منحرف شدند، به ذهنی‌گرانی در شکل چپ و راست دچار شدند که منجر به ضدانقلابات و خیمی شد (همان جا - ص ۱۷). "هیچ جنبش انقلابی در تاریخ قادر نبوده است بدون صراحت در خط مشی ایده‌ئولوژیک - سیاسی و اعتقاد عمیق، پیشروی نموده و پیروزی به دست آورد" (همان جا، ص ۱۸). وی بر این اساس اضافه می‌کند: "ما فکرمی‌کنیم انعطاف تاکتیکی، بدون پافشاری بر استراتژی به لجن‌زار رفرمیسم و رویزونیسم منتهی می‌شود. اما پافشاری بر استراتژی، بدون داشتن انعطاف تاکتیکی نیز به مرداب گرایش مکانیکی و دکماتیسم می‌انجامد." (همان جا)

متوجه می‌شویم که بین این اظهارات دقیق و درست رهبر حزب کمونیست نیال و توافقات با ۷ حزب پارلمانی، تناقضاتی موجودند که به حق نگرانی در میان کمونیست‌های جهان را، که نسبت به انقلاب نیال بی‌تفاوت نبوده‌اند، به وجود آورده است. اینان خطر بروز اپورتونیسم راست در جنبش انقلابی خلق نیال را گوشزد می‌کنند.

در هر تندبیج تاریخی، چه در سطحی جهانی و چه در هر منطقه جغرافیایی و یا کشوری، در برخورد به تغییرات در مبارزه‌ی طبقاتی و ارزیابی از سیاستها و تاکتیکهای لازم جهت پیش برد مبارزه، در صورت عدم "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" و عدم درک مناسبات بین استراتژی انقلاب و تاکتیک‌هایی که باید به آن خدمت کنند، زمینه برای بروز اپورتونیسم راست یا چپ مناسب می‌گردد. حفظ اصول و داشتن حداکثر نرمش‌پذیری بدان معناست که به اصول و استراتژی انقلاب در لحظه‌ی مورد بحث خدشه وارد نشود.

به طور مثال رفقای نیالی از تجارب انقلاب روسیه و چین در مورد بستن قرارداد برست - لیتوسک توسط دولت شوروی با دولت متجاوز امپریالیست آلمان و یا از پیشنهاد تشکیل دولت ائتلافی توسط حزب کمونیست چین صحبت به میان می‌آورند. در مورد اول مسئله برسر اصول نبود. دولت شوروی به شرط بستن قرارداد عدم تجاوز در وضعیت که انقلاب پرولتاریائی بسیار شکننده بود، با تسلیم بخشی از خاک شوروی فرصت به دست آورد تا انقلاب را به پیش رانده و پیروزی آن را تضمین کرده و در فرصت مناسبی زمینهای اشغال شده توسط ارتش آلمان را دوباره پس بگیرد. در مورد چین، حزب کمونیست چین تنها در صورتی حاضر

فئودالها و مستبدین و رژیم حاکم ادامه داشته و بیش از ۸۰٪ مناطق روستائی را از وجود فئودالها و حضور دولت ارتجاعی پاک کرده، دهقانان را از ستم فئودالی آزاد نموده، کمونهای روستائی برقرار ساخته، سیستم کاستی را برانداخته، زنان را از ستم مردسالاری رها نموده، حقوق اقلیتهای ملی را به رسمیت شناخته و به ارتقاء فرهنگ، آموزش و بهداشت و بهبود وضع اقتصادی مردم در مناطق روستائی پرداخته و در اثر بالا رفتن نفوذ حزب در شهرها کارگران بیشتر متشکل شده و روشن‌فکران بیشتری سمت پیوند با جنبشهای توده‌ای و انقلابی را در پیش گرفته‌اند.

انقلاب در نیال از وضعیت دفاع استراتژیک به سطح تعادل استراتژیک رسیده و شرایط برای گذار به تعرض استراتژیک مساعد گشته است.

در چنین شرایطی است که نیروهای سیاسی حاضر به ائتلاف با حزب کمونیست شده و در عین حال تلاش می‌کنند تا این حزب را از پیش بردن خط انقلابی منصرف ساخته و به رفرمیسم و سازش طبقاتی بکشانند. توافق‌نامه‌های فوق‌الذکر نیز در این راستا قرار دارند.

اما نگاهی به اظهارات رهبران حزب کمونیست و مشخصاً رفیق پراچاندا، نشان می‌دهد که بین این اظهارات و مواد توافق‌نامه‌ها تضادی آشکار موجود است. پراچاندا طی مصاحبه‌ای می‌گوید: "باتوجه به اوضاع نیمه مستعمره و نیمه فئودال حاکم بر نیال، هدف ما به سرانجام رساندن انقلاب دموکراتیک نوین است. اما مانند هر کمونیستی هدف نهائی ما نیز برقراری سوسیالیسم و کمونیسم می‌باشد..."

"امروز خلق نیال، بخش روشن‌فکر و جامعه مدنی کشور از ما خواسته‌اند که سلاح را بر زمین نگذاریم... اگر ما مسلح نبودیم نکات ۱۲ گانه توافق به وجود نمی‌آمد... اگر ما مسلح نبودیم خیلی از شما (منظور رهبران احزاب ۷ گانه پارلمانی است - ن) تاکنون کشته شده بودید. زیرا برای یک شاه فئودال که خویشاوندان خونی خود را در داخل قصر به قتل می‌رساند، احزاب پارلمانتاریست اصلاً مهم نیستند" به نقل از حقیقت - ارگان حزب کمونیست ایران (م - ل - م)، شماره ۳۰، آبان ۱۳۸۵ - ص ۵ و ۶.

وی در مصاحبه‌ی دیگری با نشریه "کارگر" (شماره ۷، تابستان ۲۰۰۶) اظهار داشت: به نظر ما عامل عمده، جهان بینی مارکسیستی - لنینیستی - مائونیستی است. ما با این جهان بینی و بر پایه "تحلیل مشخص از شرایط مشخص" و "خط مشی توده‌ای" سیاستهای

هفته دوامیافت (با دهها کشته و زخمی) که نهایتاً شاه برای حفظ موقعیت خود مجبور به عقب نشینی شد و رهبر کهن سال حزب کنگره نیال "کریمیا کوئیرا" را - که حزبی وابسته به حزب کنگره هندوستان است - به نخست‌وزیری برگمارد و پارلمان دوباره گشایش یافت. اما جنبش آوریل که با قصد خلع شاه صورت گرفته بود، به دلیل مواضع سازش‌کارانه‌ی ۷ حزب پارلمانی در قبال شاه، به نتیجه‌ی نهائی نرسید. در حالی که مردم و به خصوص کارگران متشکل در سندیکاها خواستار سرنگونی شاه و ایجاد دولتی جدید تحت رهبری حزب کمونیست بودند.

دولت جدید پیمان صلحی ۸ ماده‌ای با حزب کمونیست امضا کرد که شامل تعهد دولت به برگزاری سریع انتخابات برای تشکیل دولت موقت، تشکیل مجلس موسسان، انحلال ارتش ارتجاعی و ارتش خلق و ادغام دوارتش در یکدیگر و غیره می‌شد.

قرارداد ۱۲ ماده‌ای و ۸ نکته‌ای، و معیارهای رفتاری ۲۵ نکته‌ای امضا شده بین ۷ حزب پارلمانی و حزب کمونیست، حاوی مطالب بحث انگیزی در مورد مسایل مهمی نظیر "برگرداندن زمین و دارائی‌های مصادره شده در روستاها به صاحبان اصلی"، "فرستاده شدن رزمندگان ارتش رهائی بخش خلق به اردوگاههای تحت نظارت سازمان ملل"، "نگهداری سلاحهای دو ارتش ارتجاعی و انقلابی در انبارهای تحت کنترل سازمان ملل"، "حفظ وظایف ارتش ارتجاعی در برقراری امنیت در مرزها، بانکها، فرودگاهها، کارخانه‌های برق، برجهای امنیتی و مقرهای شخصیت‌های مهم کشوری" بدون این‌که همین وظیفه در مناطق روستائی آزاد شده توسط ارتش رهائی بخش خلق به رسمیت شناخته شود و غیره، بودند که با گفته‌های صریح رهبران کمونیست در تضادی آشکار قرار دارند.

برای بررسی این تضادهای پیش آمده، مقدماتاً به تاریخ تشکیل ارتش رهائی بخش خلق به رهبری حزب کمونیست مختصراً اشاره می‌کنیم. حزب کمونیست نیال در نیمه‌ی اول دهه‌ی ۱۹۹۰ در مبارزات پارلمانی شرکت کرد تا از یک طرف به دفاع از منافع مردم فقیر و زحمتکش نیال بپردازد و از طرف دیگر به مردم نشان دهد که در عمل حقوق و آزادی مردم از طریق مبارزات پارلمانی حاصل نمی‌شود.

حزب کمونیست در ۱۳ فوریه ۱۹۹۶ در منطقه‌ی رومپا جنگ خلق را آغاز کرد. طی ۱۰ سال اخیر مبارزه‌ی مسلحانه علیه

پیشروی انقلاب در هر جای جهان را متعلق به خود دانسته و به پشتیبانی و حمایت از آن برخاسته و خود را در پیروزی یا شکست آن سهیم می‌دانند. بنابراین طبیعی است که کمونیستها به انقلاب نپال نیز برخورد بکنند.

اما مسئله این است که، از آن جایی که انقلاب جهانی پرولتاریائی هنوز در حلقه‌های ضعیف و در حدی کشوری جریان یافته و وظیفه‌ی پرولتاریا در هر کشور عمده‌تعارف است از پیشبرد انقلاب در کشور خودی، لذا کمونیست‌های ایران قبل از هر چیز باید وضعیت انقلاب خودی را مورد بررسی و تحلیل قرار دهند و با جمع‌بندی از تجارب پیروزیها و شکستها، سیاستها و تاکتیک‌های مشترک خود را جهت پیشروی انقلاب تدوین نمایند.

لذا در برخورد به نظرات مطروحه در نکته (۱) این سوال مطرح است که چرا این رفاقا به مبارزاتی که خود درگیران بوده‌اند، بی‌توجه‌اند؟ نگاهی به تجارب مبارزاتی کمونیست‌ها در دوران حیات جمهوری اسلامی نشان می‌دهد که توجه کافی به جمع‌بندی از این تجارب نشده‌است. در این مورد مشخصا جمع‌بندی از مبارزات مسلحانه علیه رژیم جمهوری اسلامی که برجسته‌ترین آنها در کردستان صورت گرفت، در پرده‌ای از ابهام باقی مانده‌است. شکست مبارزات مسلحانه در شمال (مازندران)، جنوب (فارس) و غرب (کردستان) که توسط سازمان‌های مختلف کمونیستی سازمان‌یافت، ناشی از چه اشتباهاتی بود؟ آن هم در موقعیت مناسبی که رژیم جمهوری اسلامی تاخرخره درگیر جنگ با عراق بود!

آیا کمونیست‌ها در تدارک مبارزه مسلحانه توجهی به تلفیق تئوری کمونیستی در مورد پیش برد جنگ مسلحانه را در نظر داشتند و یا در انجام آن به شیوه‌ای عجولانه، و یا سنتی که جنبه‌ی ایذائی داشته و ربطی به جنگ توده‌ای درازمدت نداشت، مبارزه مسلحانه را پیش بردند؟

آیا - آنطور که شبه تروتسکیستها معتقد بودند - تحت عنوان بسیج طبقه کارگر و رفتن به شهرها، نیروهای مسلح تحت رهبری کمونیست‌ها را به انفعال کشاندند، درست بود؟ پس می‌بایستی تجارب مبارزه‌ی مسلحانه، زیر ذره‌بین انتقاد قرار می‌گرفت! چه آموزش‌هایی از انجام مبارزه مسلحانه حاصل آمده‌است؟

به علاوه اگر کمونیست‌ها قبول دارند که

می‌شود تا به رفرم‌های دموکراتیک دست زند. بر بحران کنونی فائق آید و تمام نیروهای ضد ژاپونی را در سراسر کشور بسیج کند و متحدسازد. با این منظور که این نیروها با همکاری موثر با کشورهای متفق برای پیروزی بر متجاوزین ژاپونی بجنگند... پس از آن لازم است بر اساس دموکراسی وسیع، یک مجلس ملی دعوت شود، یک دولت دموکراتیک قانونی ایجاد گردد که در ماهیت خود باز هم دولتی ائتلافی خواهد بود و به طور وسیع‌تری نماینده‌گان تمام احزاب و گروه‌های سیاسی و مردم غیر حزبی را دربر خواهد گرفت." (همان جا - ص ۳۸۰)

ملاحظه می‌کنیم که دولت ائتلافی پیشنهادی حزب کمونیست چین بر پایه‌ی تحقق انقلاب دموکراتیک است و در مورد مسئله آزاد کردن دهقانان از یوغ فئودالیسم و مبارزه علیه امپریالیسم با تکیه به ارتش سرخ توده‌ای هیچ شک و شبهه‌ای به‌جا نمی‌گذارد و نرمش‌پذیری اش تنها در چارچوب انجام انقلاب دموکراتیک قرار دارد.

این که آیا توازن قوا در نپال تا بدان حد به سود انقلاب است که می‌توان حتا توافق‌نامه‌های فوق‌الذکر را پذیرفت، برای ما معلوم نیست. اما ضمن اعتماد به مبارزات قهرمانانه خلق نپال تحت رهبری حزب کمونیست، امید ما بر این است که در تلاش برای ایجاد دولت ائتلافی، خدشه‌ای به موجودیت ارتش رهائی‌بخش خلق وارد نشود. زیرا "خلق بدون ارتشی توده‌ای، هیچ نخواهد داشت." (همان جا - ص ۳۷۳)

در انتقادی که از طرف بخشی از کمونیست‌های ایرانی به مواضع و سیاست‌های حزب کمونیست نپال صورت می‌گیرد سه برخورد متفاوت را می‌توان دید:

۱- آنهایی که بدون بررسی و تحلیل عمیق از وضعیت انقلاب در نپال و آرایش نیروهای طبقاتی به صرف توافق‌نامه‌های فوق‌گرددش به راست حزب کمونیست نپال را مسلم می‌دانند.

۲- آنهایی که بر اساس دیدگاه تروتسکیستی و شبه تروتسکیستی و عدم اعتقاد به انقلاب دموکراتیک تحت رهبری پرولتاریا، انقلاب نپال را فاقد "افق سوسیالیستی" ذکر می‌کنند و لذا وجود و یا عدم وجود آن برای ایشان علی‌السویه است.

۳- آنهایی که به انقلاب دموکراتیک تحت رهبری پرولتاریا و حزب کمونیست نپال احترام گذاشته، از آن آموخته و با مطالعه‌ی دقیق پیشرویه‌های آن، از کمبودهای احتمالی اش انتقاد می‌کنند.

از آنجا که کمونیست‌ها انترناسیونالیست هستند،

به شرکت در دولتی ائتلافی شد که مبارزه علیه فئودالیسم، امپریالیسم و سرمایه‌داری بوروکراتیک - کمپرادور خدشه دار نشده و سلاح عمده پرولتاریا و حزب کمونیست چین، یعنی ارتش توده‌ای چین را بی‌اثر نسازند. تاریخ حق را نه به تروتسکی و امثالهم در روسیه و نه به اپورتونیست‌های چین داد.

برای روشن شدن مسئله خوب است به نقطه‌نظراتی که رفیق مائوتسه‌دون در مورد دولت ائتلافی در سال ۱۹۴۵ مطرح ساخت، مذاقه بیشتری بکنیم. او نوشت:

"چنانچه یک کمونیست یا یک هوادار کمونیسم درباره سوسیالیسم و کمونیسم صحبت کند، اما از مبارزه به‌خاطر این هدف کوتاهی ورزد؛ چنانچه انقلاب بورژوا - دموکراتیک را بی‌مقدار شمرد، سبک‌سرانه اهمال و سستی به‌خرج دهد، کوچک‌ترین عدم صداقت و بی‌مبالاتی از خود نشان دهد، یا از نثار خون و یا جان خویش در راه انقلاب دریغ ورزد؛ چنین کسی دانسته یا ندانسته، کم یا بیش به سوسیالیسم و کمونیسم خیانت می‌ورزد و یقینا مبارز آگاه و ثابت قدمی برای کمونیسم نیست.

این قانون مارکسیسم است که فقط با عبور از مرحله‌ی دموکراسی می‌توان به سوسیالیسم نایل آمد. در چین نبرد به‌خاطر دموکراسی، نبردی طولانی است... به طور خلاصه عبور از انقلاب پیگیر بورژوا - دموکراتیک نوع جدید تحت رهبری حزب کمونیست، کوشش در ساختن جامعه سوسیالیستی، بر روی خرابیهای نظام نیمه مستعمره، نیمه فئودال، پنداری واهی است" (آثار منتخب - جلد سوم - درباره دولت ائتلافی - ص ۳۵۱).

"خلق چین بدون ارتش توده‌ای که در موضع خلق ایستاده باشد، نه می‌تواند به آزادی، وحدت و تشکیل دولت ائتلافی دست یابد و نه می‌تواند متجاوزین ژاپونی را به‌طور قطع درهم شکند و چین نوینی را بنانهد." (همانجا - ص ۳۷۱)

"برای نابودی متجاوزین ژاپونی و بنای چین نو، لازم است سیستم ارضی را اصلاح کرد و دهقانان را آزاد ساخت." (همانجا)

"بدون شک چین به یک دولت ائتلافی دموکراتیک موقت نیاز مبرم دارد. دولتی که از راه اتحاد نماینده‌گان کلیه احزاب و گروه‌های سیاسی و مردم غیر حزبی تشکیل

نیال ... بقیه از صفحه پنجم

دانشجویان رخت بر می بندد و این جنبش به پالایش خویش می پردازد، رشد مبارزات کارگران و زحمت‌کشان ایران موجب ارتقا و رادیکالیزه شدن جنبش دانشجویی گشته و دانشجویان راه برون شد از مشکلات جامعه را در آموزش از مارکس، لنین و مائو جست و جو می کنند.

سراب های راست و مباحثات بورژوائی مکتب فرانکفورت، هابرماس و پوپر مانند یخ آب می شوند و جای آن را مباحثات کمونیسم علمی می گیرد. جنبش دانشجویی خود آگاه می گردد و دوستان و دشمنانش را می شناسد. اگر تا دیروز بخش قابل توجهی از فعالین دانشجویی پشت سر "خاتمی"، "طبرزدی" و "گنجی" قرار داشتند، امروز دانشجویان ایرانی جایگاه واقعی خود را در کنار مبارزات کارگری دوباره می یابند.

پیش‌روی این مبارزات درگرو آن است که ضمن حفظ سمت‌گیری اساسی دانشجویان در دفاع از منافع طبقات کارگر و زحمت‌کش، در شرایط کنونی حول میرم‌ترین خواستهای به‌حق و عادلانه خود تمرکز دهند.

شعارهایی نظیر "آزادی بدون قید و شرط و فوری کلیه دانشجویان زندانی"، "بازگشت به تحصیل کلیه دانشجویان اخراج شده و یا محروم گشته از تحصیل"، "بازگشت کلیه استادان اخراج شده و یا اجبارا بازنشسته گشته به دانشگاه"، "خروج فوری کلیه نیروهای شبه نظامی و انتظامی از دانشگاه"، "حق آزادی بیان، عقیده و ایجادتشکلهای مستقل دانشجویی" و "طرد آپارتاید جنسی در دانشگاهها" از الویت خاصی در بسیج هرچه بیشتر دانشجویان در مبارزه علیه رژیم برخوردار می‌باشند.

امسال، گرامی‌داشت ۱۶ آذر ۱۳۳۲ را، با اعتراض به حقوق پایمال شده دانشجویی و اعلام نفرت به اعمال دیکتاتوری رژیم نسبت به نیروی کار و زحمت، هرچه باشکوه‌تر برگزار نمائیم.

۱۵ آذر ۱۳۸۵ - حزب رنجبران ایران

این گونه پیشنهادات جدی هستند؟ درچین انقلاب دموکراتیک تحت رهبری پرولتاریا صورت گرفت. اما تروتسکیستها که می خواستند قیام کارگری را در شهرها راه بیاندازند، نه درچین و نه در هیچ جای دنیا در ۸۰ سال اخیر انقلابی را به شیوه خود به‌ثمر نرساندند و موفقیتی هم کسب نکردند. لذا این گونه ادعاها اگر مغرضانه نباشند صرفا در حد تخیلات روشن‌فکرانه باقی مانده و کمونیستهای راستین از شنیدن آن مرعوب نخواهند شد.

پس به مصداق اگر قرار نقد کردن هست "اول سوزنی به خود بزن و بعد جوالدوز به دیگران!" کمونیستهای ایران باید در فکر حل معضلات انقلاب ایران باشند. در عین حال باید به کمک انقلاب در نقاط دیگر جهان بپردازند و در برخورد به آنها نیز در درجه اول از موضع تواضع و آموزش حرکت کنند و شتابزده فعالیت کمونیستهای دیگر را نفی نکنند، مگر آن که نظرات و عمل‌کردهای مورد نقد قرار گرفته‌گان مغایر با اصول انقلابی کمونیسم باشد.

ک. ابراهیم - ۱۴ آذر ۱۳۸۵

۱۶ آذر... بقیه از صفحه اول

پرداخته‌است:

نهادهای امنیتی - نظامی اعم از بسیج دانشجویی، کمیته‌های انضباطی و نمایندگان ولی فقیه به‌ایجاد اختناق در دانشگاهها مشغولند. وزارت علوم رژیم نیز در این ماجرا پایه‌پای پلیس در تعطیل تشکلهای و نشریات دانشجویی، اخراج دانشجویان از دانشگاه و محروم کردن آنها از تحصیل فعالانه عمل کرده و نهایتا دستگاه سرکوبگر رژیم با کشاندن دانشجویان از کلاس درس به زندانها، شکنجه‌گاهها و بی‌دگاههای جهالت و کهنه پرستی قرون وسطائی حاکم، تلاش کرده تا صدای دانشجویان را در سینه خفه نماید.

اما دانشجویان مبارز ایران از زخمهای کاری دشمنی قدره‌بندان رژیم به هراس نیافتاده و مبارزات خود را تا کنون سربلندانه به پیش برده‌اند. مبارزات ۲ سال گذشته جنبش دانشجویی ایران نشانه رشد و بلوغ سیاسی آن نیز می باشد، گرایشات اصلاح طلبانه و ملی - مذهبی از میان

"بدون تئوری انقلابی، جنبش انقلابی نمی‌تواند موجود باشد" و تئوری کمونیسم ناشی از خصلت دیالکتیکی و علمی‌اش در پرتو پراتیک پرولتاریا رشد کرده و تکامل می‌یابد، آیا امروز می‌توان تئوری کمونیسم را در سطح نظرات مارکس و انگلس و یا لنین محدودنگه داشت و فراموش کرد که حتا مارکس و انگلس بعد از گذشت دو دهه به برخی از نظرات مطروحه در "مانیفست حزب کمونیست" انتقاد داشتند؟ آیا بعد از گذشت بیش از ۸۰ سال از درگذشت لنین، پراتیک پرولتاریای جهانی هیچ آموزشی به گنجینه‌ی تئوری کمونیسم علمی نیافزوده‌است؟ در عصری که بورژوازی برای نجات خود مجبور شده‌است تا حدی از داده‌های علمی استفاده کرده و به جمع‌بندی مرتب از فعالیت‌هایش بپردازد، چه‌گونه می‌توان تجارب جمع‌بندی شده ی پرولتاریا در ۸۰ سال اخیر را نادیده گرفت؟ و از جمله بروحدت کمونیستها بر پایه‌ی اصول تئوریک کمونیسم و نکات اساسی برنامه و تاکتیک بی اعتنا ماند و هر گروه، سازمان یا حزبی خود را مرکز عالم تصور کند؟ آیا قبل از پرداختن به دیگران، لازم نیست ما به این مسایل در جنبش کمونیستی ایران جواب بدهیم و جنبش کمونیستی‌مان را یک گام به جلو و در جهت یکی شدن سوق دهیم؟ در رابطه با کمونیستهای که در کشور به شدت عقب مانده‌ی نیال، به دنبال "افق سوسیالیستی" قبل از تعیین تکلیف با مناسبات فنودالی و حتا برده‌دارانه، هستند، تنها باید گفت که آنها در بهترین حالت افرادی هستند که در عالم تخیلات سیر کرده و به قول مائو در شرایطی که احتیاج میرمی برای پیدا کردن قدری چوب و ذغال جهت گرم شدن هست و آهی در بساط نیست، پیشنهاد لحاف زربافت را می‌دهند، که دردی را دوا نمی‌کند! چه‌قدر

www.ranjbaran.org

به سایت

حزب رنجبران ایران

خوش آمدید!

با مبارزه ای متحدانه، تهاجم رژیم اسلامی به حقوق مردم را درهم شکنیم!

از نمایندگان گرایش‌های رادیکال جنبش کارگری مثل سندیکای شرکت واحد، کمیته هماهنگی، کمیته پیگیری، اتحاد کمیته‌های کارگری، انجمن فرهنگی کارگری، فعالین فلزکار مکانیک، دانشجویان هوادار جنبش کارگری و بسیاری از فعالینی که مستقلاً فعالیت مینمایند، ایجاد نمائیم..."

بدون شک نکات طرح شده در فراخوان، واقعیت حاکم بر جنبش کارگری را ترسیم نموده و کوشش می‌نماید که راه حل عملی جهت فائق آمدن بر پراکندگی طبقه و وحدت عمل گرایش‌های درون آن عرضه دارد. ما مطمئنیم که این فعالین به درجه بالای اختناق سیاسی و خطرات موجود بر سر راه فعالین کارگری جهت سازمان دادن طبقه کارگر در مؤسسات و کارخانه‌جات تولیدی و... واقف بوده، و اتخاذ سیاست‌ها و تاکتیک‌های مناسب را جهت ایجاد سازمان‌های کارگری و یا گسترش و تقویت تشکلهای موجود و بیش از همه حفظ فعالین و رهبران عملی جنبش کارگری از گزند پلیس سیاسی را در نظر دارند، و در شرایط ویژه‌ای که شاخص برجسته‌اش اختناق سیاسی است، عمل می‌کنند.

درست از این زاویه است که ما تصور می‌کنیم بیش و پیش از همه به گسترش تشکلهای حرفه‌ای باید همت گماشت. بدیهی است که در شرایط حاکمیت استبداد و حشیانه‌های اسلامی، این گونه تشکلهای باید از دامنه‌های گسترده برخوردار بوده و تا حد امکان کمتر به مثابه یک تشکیلات مخفی یا نیمه مخفی عمل نمایند. باید آن چنان تشکلی به وجود آورد که هر کارگری که به لزوم اتحاد برای مبارزه علیه کارفرمایان و دولت (چرا که در جامعه ما دولت خود به مثابه بزرگترین سرمایه دار عمل می‌کند) پی می‌برد، در این تشکل شرکت نماید. اگر این سازمانهای کارگری همه کسانی را که فهمشان ولو تا این درجه ابتدائی رسیده باشد، متحد نسازند، و اگر این سازمانهای شکل گرفته در مؤسسات تولیدی تشکلهای وسیع نباشند، در این صورت خود هدف این سازمانهای کارگری غیر قابل دسترسی خواهد بود.

نتیجتاً هر قدر این سازمانها وسیع‌تر باشند، همان قدر نفوذ و تأثیر فعالین آگاه کارگری و به ویژه فعالین سوسیالیستی کارگری در آنها وسیع‌تر خواهد بود. این تشکلهای باید دهها و صدها فعالین و رهبران عملی کارگری را در دامن خود پرورش بدهند تا بتوانند با هر هجوم ارتجاع به صفوف خود

سرکوب می‌گردند. فعالین و رهبران عملی کارگری از جمله محمود صالحی، جلال حسینی، محسن حکیمی و... به حکم بی‌دادگاه‌های رژیم اسلامی محکوم می‌گردند. منصور اسانلو بعد از حدود هشت ماه زندان با وثیقه ۱۵۰ میلیون تومانی (برای تأمین این وثیقه، یک کارگر می‌بایست ۵۰ سال کار کند) آزاد گردیده و مجدداً توسط مأمورین لباس مخفی ربوده می‌شود. کارگران گمرک بندر دیلم مورد هجوم وحشیانه نیروهای انتظامی قرار گرفته و شاهد کشته شدن هم طبقه‌ای‌های خود می‌گردند.

پ- در پرتو این اوضاع است که فعالین جنبش کارگری به ایجاد تشکلی که بتواند در خدمت متحد کردن طبقه کارگر قرار گیرد، شکل می‌دهند. "کمیته پیگیری..." و سپس "کمیته هماهنگی..." ره‌آورد کوشش مجدانه فعالین کارگری بود. نقطه اوج تشکل‌یابی کارگران در سندیکای شرکت واحد، خود را عرضه داشت. "کمیته پیگیری..." که با سیاست‌های نا روشن و توهماتی به ارگانهای رژیم شکل گرفته بود، در جریان عمل به بیهوده بودن انتظار از وزارت کار و ارگانهای رژیم پی برده و گام به گام از سیاست‌های نا روشن خود فاصله گرفته و شفاف‌تر سخن می‌گوید. "کمیته هماهنگی..." فعالیت جهت ایجاد تشکلهای کارگری، با دخالت مستقیم کارگران و تحمیل آن به دولت را، آغاز نمود. اما در روند حرکت خود تا حدود زیادی از خواسته‌های اولیه‌اش که ایجاد تشکلهای کارگری است، فاصله گرفت. سندیکای شرکت واحد که به مثابه یک نقطه عطف، مبارزات درخشانی را به پیش برد، ناشی از تهاجم افسار گسیخته رژیم ضد کارگری اسلامی، تحت فشار طاقت فرسا قرار گرفته و در حالی که در این مصاف نا برابر تا حدود زیادی به تنهایی در میدان ایستاده است، دامنه فعالیت‌اش نقصان می‌یابد.

در بستر این اوضاع است که فراخوان "اتحاد کمیته‌های کارگری" خطاب به فعالین کارگری انتشار می‌یابد. آنان با اشاره به این امر که: "... مسئله ایجاد تشکل فراگیر هم چنان لاینحل باقی مانده..." و علی‌رغم این که "اختلافات بین ما، اختلافاتی واقعی است..." ولی "... ضروری است برای مبارزه با سرمایه داری و برای این که این مبارزه قوی‌تر باشد، باید دست اتحاد و همکاری به سوی هم دراز کنیم..." و برای انجام این کار "... ما میتوانیم شورای همکاری متشکل

گیرد. قبل از این که به مضمون فراخوان و وظائف ناشی از آن بپردازیم، ضروری است توجهی هر چند مختصر به شاخص‌های اساسی شرایط جاری در جامعه بیافکنیم:

الف: تمام آمار و ارقام قابل دسترس بیان این امر هستند که طبقه کارگر ایران در شرایط بسیار فلاکت‌بار اقتصادی به سر می‌برد. شلاق بی‌رحمانه فقر بر گرده انسان‌هایی فرود می‌آید که تولید کنندگان ثروت عمومی جامعه را تشکیل داده و خود با هزار بند و زنجیر از نعمات این ثروت تولید شده، محرومند. مضافاً این که بی‌حقوقی صنفی و سیاسی میلیون‌ها تن از اعضای این طبقه، ره‌آورد شرایط اسارت‌بار و غیرانسانی است، که اعمال خشونت اقتصادی و سیاسی در هر لحظه و هر ساعت به مثابه بختکی هولناک و سنگین بر فراز سر این طبقه سنگینی می‌کند. طرح اصلاح قانون کار که اکنون روانه مجلس ارتجاع گشته است، بیش از گذشته دست سرمایه داران، چه در بخش خصوصی و چه در بخش دولتی، در بهره‌کشی و اعمال اجحافات غیر انسانی به کارگران را باز می‌گذارد. انعقاد قراردادهای موقت، بی‌کار سازی در ابعاد صدها هزار نفری و در نتیجه ایجاد ارتش میلیونی ذخیره کار و اخراج‌های بی‌رویه به یک روند عمومی سیاست‌های سرمایه داران و دولت حامی آنان تبدیل گردیده است.

ب- هر گونه مقاومت و اعتراض در مقابل این شرایط نابه سامان به شدیدترین شکلی

بجز نوشته‌هایی که با امضای تحریریه منتشر می‌گردد و بیانگر نظرات حزب رنجبران ایران می‌باشد، دیگر نوشته‌های مندرج در نشریه رنجبر به امضا های فردی است و مسئولیت آنها با نویسندگانشان می‌باشد.

جمهوری (۱۳۸۴) نقش بزرگی بازی کرده و توانست احمدی نژاد را به ریاست دولت برساند و کاری را که متحدان محافظه کار نتوانسته بودند در دوره انتخابات به فرجام برسانند، تحقق بخشد. طیف آبادگران همراه با دیگر اصولگرایان مثل محافظه کاران سنتی "مشروع خواه" است. ولی بر خلاف محافظه کاران سنتی خود را "بر خاسته از طبقات فرودست جامعه" (تهیدستان شهری و روستائیان فقیر) حساب کرده و عمدتاً "پیرو استراتژی قدرت نمایی در صحنه بین المللی" و "اقتدارگرایی" و قدر قدرتی در امور داخلی کشور می باشد.

چهره های شاخص اصولگرایان عبارتند از: آیت الله احمد جنتی، احمد توکلی و غلامعلی حداد. کابینه احمدی نژاد ماشین آموزش و تربیت بوروکرات های اصولگرا در سالهای آینده در ایران خواهد بود ولی منبع تئوریک و ایدئولوژیک این گروه احتمالاً آیت الله محمد تقی مصباح یزدی در قم است.

در حال حاضر (۱۳۸۵) اصولگرایان در قالب سه گروه جمعیت ایثارگران، ائتلاف آبادگران و انصار حزب الله فعالیت دارند و نشریاتی مثل روزنامه "کیهان" و هفته نامه "یالثارات الحسین" مواضع آنان را منعکس می کنند. مضافاً با توجه به نفوذی که اصولگرایان در سه نهاد دولتی (شهرداری تهران، خبرگزاری جمهوری اسلامی و صدا و سیما) جمهوری اسلامی دارند بدون تردید روزنامه های پرتیراژ تهران ("همشهری"، "ایران" و "جام جم" نیز تحت نفوذ آنان خواهد ماند.

اصولگرایان (یا به عبارتی بنیادگرایان) بر خلاف روحانیونی چون طالقانی، معتقدند که دین ثابت و غیر قابل تغییر است. اصولگرایان که امروز حاکمیت در ایران را قبضه کرده اند، اجازه هیچ گونه تجربه گرایی را در تاریخ نمی دهند و اگر واقعیت موجود در شرایط زمان و مکان، با فهم آنها از اصول دین بخواند و منطبق نباشد از واقعیت به نفع اصول چشم می پوشند و یا در نهایت می گویند که باید براساس اصول تحلیل کرده و به راه حلها رسید و بعد نتیجه را در ظرف زمان و مکان ریخت. سرکوب دگراندیشان، قتل عام کمونیست ها، سوسیالیست ها، سوسیال دموکرات ها، دموکرات ها و ملی گرایان در ایران در این ۲۸ سال گذشته توسط اصولگرایان، ناشی از همین ایدئولوژی بوده که در تحلیل نهایی در خدمت منافع

جنگ ار روش مذاکره و "محانات" استفاده کنند ولی در مورد چگونگی پیاده کردن آن با یکدیگر اختلافات تاکتیکی دارند. این اختلافات تاکتیکی باعث گشته که دو گروه (اصولگرا و طرفداران خط اعتدال) از بدنه محافظه کاران جدا شوند. تاریخ اختلافات طیف اصولگرا با سران محافظه کاران به آخرین سالهای دهه ۱۳۶۰ می رسد. آنها که بعضی مواقع خود را "اصولگرایان جدید" می خوانند، در نهمین دوره انتخابات ریاست جمهوری ۱۳۸۴ حساب خود را از محافظه کاران جدا کردند. در تقابل با اصولگرایان، بخشی دیگر از محافظه کاران که با اصولگرایان در تضاد بودند، وقتیکه متوجه شدند که محافظه کاران از کاندیداتوری هاشمی رفسنجانی حمایت نمی کنند از بدنه اصلی محافظه کاران انشعبا کردند و با حمایت از رفسنجانی به جناح اعتدالگرایان پیوستند.

"اتحادیه های کارگران به عنوان "مکتب کمونیسم" و آن هم مکتب ضروری و مقدماتی برای عملی ساختن دیکتاتوری پرولتاریا به دست خود آنان و نیز به عنوان اتحاد ضروری کارگران جهت انتقال تدریجی زمام امور کلیه اقتصاد کشور به دست طبقه کارگر (نه این که حرفه های جداگانه) و سپس به دست تمام زحمتکشان باقی بوده و برای مدتی مدید باقی خواهند ماند."

چهره های نهادها و سازمانهایی که نه با اصولگرایان و نه با اعتدالگرایان همسوئی می کنند، بدنه اصلی جبهه محافظه کاران را تشکیل می دهند. علی اکبر ناطق نوری و محمدرضا مهدوی کنی در جامعه روحانیت مبارز و حبیب الله عسگرآولادی در حزب مؤتلفه اسلامی از سران محافظه کاران ایران محسوب می شوند. کاندیدای محافظه کاران در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری علی لاریجانی بود. جامعه مدرسین حوزه علمیه قم از دیگر گروههای حامی محافظه کاران محسوب می شود. ارگانهای مطبوعاتی محافظه کاران مثل دو دهه گذشته، نشریات "رسالت" و "شما" می باشد.

۲- اصولگرایان پیشینه شکل گیری اصولگرایان در درون جبهه ی محافظه کاران به نیمه دوم دهه ۱۳۷۰ می رسد. در آن سالها با به قدرت رسیدن اصلاح طلبان تحت ریاست جمهوری خامنه ای، بخشی از اصولگرایان شروع به انتقاد از محافظه کاران سنتی کردند. ناکامیهای مکرر محافظه کاران در انتخابات دوره اول شوارهای شهر و روستا (۱۳۷۸) و انتخابات دوره ششم مجلس (۱۳۷۹) سبب افزایش انتقاد از سوی جوانان اصولگرا از سیاست های محافظه کاران گشت. در دومین دوره انتخابات شهر و روستا (۱۳۸۱) این جریان تحت عنوان "آبادگران" اعلام جدایی کرد و پس از پیروزی و در غیاب حضور مردم، توانست در مجلس هفتم به قدرت برسد. طیف آبادگران در دوره انتخابات دوره نهم ریاست

در همین فاصله "بیانیه اعلام موجودیت هیئت مؤسس اتحادیه سراسری کارگران اخراجی و بیکار" منتشر گشته است. آنها اعلام کرده اند: "زندگی امروز کارگران نساجی قائم شهر، آئینه تمام نمایی از زندگی همین فردای یکایک ما کارگران است. تحت چنین جهنمی به نام زندگی، کدام انسانی که بخواهد لب فرو بندد و در امروز و فردای زندگی اش، خود و همسر و فرزندانش را در چنین وضعیتی ببیند. و بنابراین حق مسلم ما کارگران برای داشتن یک زندگی بهتر، که تنها با اتکاء به نیروی متحد خود ما کارگران و از طریق متشکل شدن ممکن و میسر است، ایجاد هیئت مؤسس... را با هدف تحقق بازگشت به کار کارگران اخراجی و تأمین شغل مناسب برای میلیون ها بیکار و یا برقراری بیمه بیکاری معادل حداقل دستمزدها تا زمان اشتغال به کار کارگران اخراجی، اعلام می کنیم..."

امید ما این است، هم چنان که "اتحاد کمیته های کارگری" اعلام کرده اند "...برای این که بتوانیم در تقابل سرمایه داری فقط به داده اطلاعاتی بسنده نکنیم و بتوانیم تحرکات عملی داشته باشیم، ضروری است نوعی از همکاری و هماهنگی را بین خود سازمان دهیم."

ر.بهزادی
۲۰۰۶/۱۲/۱۹

پی آمد .. بقیه از صفحه ۱۶

نیستند"، "توانائی انسانها متفاوت است"، "تا بوده چنین بوده است" و غیره، از دیدگاه اکثریت افراد جامعه که تولیدکنندهگان اصلی نعمات مادی آن بوده و دربرخورداری از این نعمات در آخر صف قرار گرفته اند، مستورنگه داشته می شود.

در بررسی کنونی، به وضعیت توزیع در کل جامعه جهانی نمی پردازیم. این که صاحبان ۵۰۰ شرکت چند ملیتی و یا چند مولتی میلیاردر در آمد سالانه ای بیش از درآمد ۲ میلیارد انسان در کره خاکی ما داشته و در صدر جدول بهره مندی از توزیع قرار دارند، به قول معروف "آفتاب دلیل آفتاب" است. هدف ما نشان دادن نقش توزیع در پله ای بلافاصله پائین تر از صدر جدول توزیع درآمدهاست و تاثیر آن در تبدیل انسانها به مدافعین باجیره و موجب نظام ناعادلانه و انحصاری سرمایه داری.

این طیف از افراد جامعه به دلیل موقعیت برتری که از نظر کسب درآمد به دست می آورند، به عصای دست انحصارگران نظام سرمایه داری تبدیل می شوند. تمامی تلاش این گروه اجتماعی روی این مسئله تمرکز می یابد که ثابت کنند که در نظام سرمایه داری توزیع عادلانه است و اگر کم و کسری ای وجود دارد براساس انجام رفرمهایی می توان از میان برداشت. آنها با توسل به حيله و نیرنگهای رفرمیستی تلاش می کنند تا حقانیت نظام سرمایه داری و توزیع درآمدها در آن را به مردم حقیقه کنند. در عین حال نظام سرمایه داری به آنها فرصت می دهد تا پلهکان ترقی را پیموده و خود را به صدر جدول توزیع برسانند.

برای اثبات این مدعا بررسی را به کشور سوئد اختصاص می دهیم که در جهان شهرت و آفری در "سوسیالیستی" بودن دارد. کشوری که به دلیل حاکمیت طولانی مدت حزب سوسیال دموکرات در آن در قرن گذشته، فرصت آن را داشته است که هنر نمائیهای رفرمیستها را تمام و کمال عرضه کند.

در زیر درآمد مسئولان شرکتهای خصوصی و دولتی و درآمد و افزایش سالانه درآمد مسئولان سندیکاهای مختلف کارگری و کارمندی و مسئولین بالای دولتی را با درآمد و افزایش درآمد کارگران و زحمت کشان سوئد مقایسه می کنیم تا نشان دهیم ناعادالتی اجتماعی در کشور نمونه سرمایه داری، با چه حدت و شدتی موجود است.

در روزنامه "اخبار سوئد" (Dagens Nyheter) سه شنبه ۵ دسامبر ۲۰۰۶ می خوانیم:

درآمد روسای شرکتهائی که در بورس هستند،

در هدف تمرکز هر چه بیشتر قدرت در "بیت امام" و رهبر انقلاب و دولت- متحد القول بوده و مشترکاً عمل می کنند.

مطرح کردن ضرورت باز نویسی قانون اساسی و احتمال قراردادن وزارت امنیت و اطلاعات کشور (واواک) در زیر نظارت ولی فقیه، تلاش برای فرمایشی کردن نقش مجمع تشخیص مصلحت نظام (تضعیف موقعیت علی اکبر هاشمی رفسنجانی)، تدارک برای کنترل بیش از پیش مجلس خبره گان و ... همگی بیانگر ضرورت تمرکز قدرت در زیر نظر ولی فقیه و تلاش برای شکل "قانونی" دادن به آن توسط مجلس هفتم و شورای نگهبان (که عمدتاً تحت کنترل طیفهای مختلف اقتدارگرایان است)، می باشد. به علاوه، تشدید سانسور و خفقان، فعال تر شدن مجدد گروههای فشار- حزب الهی ها و و فعالتر کردن "شورای امر به معروف و نهی از منکر" در رابطه با طرحهایی مربوط به حجاب و بدحجابی و نشان دهنده ای است که اگر نظام جمهوری اسلامی بخواهد که این برنامه ها و طرح ها را در جامعه ای متحول ایران پیاده کند، بدون تردید با حرکات اعتراضی و مطالباتی اقشار مختلف مردم- جوانان و دانشجویان، زنان و کارگران و اقلیتهای ملی و ... - روبه رو خواهد گشت. تلاش و اصرار اصولگرایان در تمرکز هر چه بیشتر قدرت در دست "بیت امام" و عکس العمل و حرکات اعتراضی و تظاهرات مردم علیه برنامه های جدید رژیم، احتمال می رود که اقتدارگرایان مجبور خواهند گشت که برای عبور از بحران و تثبیت موقعیت جناحی خود دوباره دست به سرکوبهای فراگیر و همه جانبه در سالهای ۱۳۸۶-۱۳۸۷ بزنند.

ناظمی - ادامه دارد

توضیح در باره منابع: در تهیه و تنظیم این مقاله، نگارنده از نشریات زیر استفاده کرده است:

رورنامه های "آکشام"، چاپ استانبول، "الشرق الاوسط" چاپ لندن، "آمریکن پراسپکت" چاپ نیویورک، "گاردین" چاپ لندن، "کریستین ساینس مانیتور" چاپ بوستون و روزنامه های "شرق" چاپ تهران، "شما" رسالت، "یالثارات الحسین"، "همشهری"، "آفتاب سرد"، "چشم انداز ایران"، "اعتماد"، "اطلاعات"، همگی چاپ تهران

طبقاتی اصولگرایان قرار گرفته است. براساس تحلیل از این "اصول" است که اصولگرایان حاکم بر ایران به ویژه بعد از پیروزی در انتخابات دوره نهم ریاست جمهوری، با چالش های متعددی که در داخل ایران روبه رو هستند دست و پنجه نرم کرده و از این رو بر اقدامات سرکوبگرانه خویش علیه کارگران، زنان، دانش جویان، همجنس گرایان، اقلیت های مذهبی مثل بهایی ها و علی الهی ها و اخیراً ناشران و نویسندگان و هنرمندان و ... افزوده اند.

در این سرکوب، سانسور و ایجاد خفقان اصولگرایان حاکم از حمایت بخش قابل توجهی از فرماندهان پاسدار و بسیجی (که در گذشته عمدتاً غلام جلقه به گوش "اهل بیت" و یا وفاداری شان، بین محافظه کاران سنتی از یک سو و اعتدالگرایان به ویژه شخص هاشمی رفسنجانی، از سوی دیگر تقسیم گشته بود) برخوردار هستند.

بدون تردید بخش مهمی از فرماندهان سپاه پاسداران در استحکام پایه های قدر قدرتی اصولگرایان در فضای کنونی نقش مهمی ایفا می کند. این بخش در هماهنگی کامل با فرماندهان بسیج و همکاری نزدیک مسئولان رادیو و تلویزیون دولتی و اکثریت روحانیون درون شورای نگهبان، در انتخاب احمدی نژاد نقش مهم و کلیدی بازی کرد.

این جناح که در هیئت کابینه رئیس جمهور اکثر مقامات دولتی را قبضه کرده، از اوایل انقلاب با دستگاه روحانیت جوش خورد و توسط خمینی و دیگر روحانیون محافظه کار و بعدها توسط خامنه ای و روحانیون اصولگرای سنتی سازماندهی شد.

به نظر نگارنده، این جناح در حال حاضر به عنوان یک ارگان اصلی حاکمیت در جامعه توسط روحانیت (با حمایت "بیت امام" و شخص خامنه ای) به کار گرفته شده است. این جناح با تسخیر مقام ریاست جمهوری و با حمایت اکثریت قابل ملاحظه ای از نمایندهگان مجلس هفتم، به عنوان یک نیروی شبه نظامی در اشکال رسمی (سپاه پاسداران و بسیج) و غیر رسمی (گروههای فشار: حزب الهی ها، انصار حزب الله و) بخش مهمی از پیکره ای دستگاه حکومت اسلامی را تشکیل می دهند.

به طور کلی اصولگرایان و بخش نظامی، فرماندهان، با اینکه با هم اختلاف دارند ولی

بین ۲۰۰۴ و ۲۰۰۵ یعنی در یکسال ۲۰٪ افزایش یافت. بخش بزرگی از درآمد شرکتها بین تعداد اندکی از گروههای بالائی جامعه توزیع می‌شود. درحالی که افزایش درآمد حقوق‌بگیران معمولی تنها ۳٪ بود. بالاترین درآمدهای مربوط به خدمات روسای شرکتها در سال ۲۰۰۵ به "لایف نوستلینگ" تعلق گرفت که حدود ۲۶ میلیون کرون بود... به علاوه او تنها فردی نیست که در بین ۲۵ شرکت بزرگترین، بالاترین دریافت کننده‌ی حقوق است. بسیاری از روسای این شرکتها حقوقی بالاتر از ۱۰ میلیون کرون در سال دریافت می‌کنند و برخی حقوقشان در یک سال دو برابر شده‌است. تنها زن در میان روسای ۲۵ شرکت بزرگترین، "آنیکا فالکن‌گرن"، رئیس بانک سوئد، در سال ۲۰۰۵ درآمدی معادل ۱۷.۵ میلیون کرون داشت با ۲۵٪ افزایش نسبت به سال ۲۰۰۴.

درآمد خدماتی روسای ۲۵ شرکت بزرگترین به کرون سوئد به‌قرار زیر است :

نام شرکت	نام رئیس	درآمد ۲۰۰۴	درآمد ۲۰۰۵
اسکانیا	نوستلینگ	۵۴۷۸۰۰۰	۲۵۷۵۱۷۰۰
اریکسون	سوانبرگ	۲۳۰۸۷۷۰۰	۲۲۹۲۲۶۰۰
تریدوبلر	هنریکسون	۲۲۷۳۱۱۷	۲۲۹۲۲۶۰۰
بانک سوئد	فالکن گرن	۱۳۰۰۷۷۷۰	۱۷۵۲۲۵۳۲
تله توو	یرنهایمر	۲۶۱۰۶۷۰۰	۱۵۴۰۲۶۰۰
ساندویک	پترشون	۶۴۹۷۲۳۶	۱۴۲۲۰۵۷۹
ولوو	یوهانسون	۱۳۳۶۳۹۰۰	۱۳۶۵۶۲۰۰
الکترو لوکس	استروبری	۸۰۸۳۵۶۶	۱۲۸۰۶۶۷۰
بولیدن	یوهانسون	۵۵۵۹۷۵۶	۱۱۸۷۸۱۸۱
گوننه‌بو	گزیوس	۳۸۸۷۹۹۰	۱۱۶۰۴۳۶۶
مدا	لوننر	۱۲۱۴۰۸۰۰	۱۱۲۶۸۱۰۰
هننس موریس	اریکسون	۷۶۰۸۳۱۵	۱۰۹۱۷۵۰۶
نوردنا	نوردستروم	۹۴۵۶۶۹۷	۱۰۴۴۱۸۲۱
راتوس	کارلسون	۶۵۴۳۳۰۰	۱۰۳۵۷۰۰۰
گتینگه	مالم‌کویست	۸۱۲۷۷۴۳	۹۹۷۸۶۶۶
تلیاسونرا	ایگل	۹۴۰۱۳۲۰	۹۳۳۳۵۹۶
اس.ک.اف.	یونستون	۶۲۶۱۴۱۴	۹۲۶۷۶۴۰
اتلاسکوپکو	بروک	۷۶۴۹۳۳۵	۸۷۴۴۳۳۷
سویدیش‌ماچ	هیندریکس	۶۱۰۰۰۰۰	۸۴۷۷۹۰۰
آتولیو	وستیری	۱۴۰۸۹۵۸۳	۸۲۴۸۵۴۱
کاپیو	ماتسون	۱۱۲۴۵۰۰	۸۱۵۸۲۰۰
بانک‌سوئدی	لیدن	۸۲۸۴۲۳۳	۸۰۸۶۷۸۹
ان.س.س.	یورانسون	۵۰۰۵۳۳۴	۸۰۱۶۵۵۶
بیوویتروم	پترسون	۶۱۱۰۳۸۴	۷۹۷۵۵۳۰
نویبا	کاپلن	۵۱۱۱۸۵۱	۷۳۱۱۵۲۹

باتوجه به ارقام فوق، چنانچه متوسط حقوق و مزایای روسای بزرگترین شرکتها را در سال ۱۰ میلیون کرون و درآمدهای متوسط بورسی آنها را ۱۲ میلیون کرون در نظر بگیریم، درآمد متوسط سالانه‌ی آنها رقمی حدود ۲۲ میلیون کرون می‌شود. که حدود ۱۰۰ برابر حقوق متوسط یک پرستار می‌شود که ۱۴ تا ۱۵ هزار کرون در ماه حقوق می‌گیرد.

طبق گزارش روزنامه فوق‌الذکر افزایش حقوق کارگران وابسته به سازمان کارگران سوئد سالانه ۲.۶ تا ۳٪ بوده است. درطیف میانه مورد نظرمان، دومین قشر روسای شرکتهای بزرگ دولتی قراردادارند که در سال ۲۰۰۵ افزایش درآمد سالانه‌ای حدود ۲۵٪ داشته و دربرخی از این شرکتها نظیر شرکت تولید برق آبشار درآمد رئیس شرکت افزایشی معادل ۷۵٪ بوده و به ۱۲.۷ میلیون کرون رسید. در اخبار سوئد ۷ نوامبر ۲۰۰۶ می‌خوانیم

:: بالاترین افزایش درآمد روسای برخی از شرکتهای دولتی به میلیون کرون

شکاف عظیم در توزیع نعمات مادی حاصل جامعه طبقاتی است !

نام شرکت	رئیس	سال ۲۰۰۵	افزایش درآمد به %
آبشار	یوسفسون	۵۴۶۰۰۰۰	۷۵.۳
راه آهن	فورش‌بری	۶۲۲۰۰۰	۲۶.۸
معاینه‌خودرو	ارنسترو	۲۵۳۰۰۰	۱۶.۴
گرین‌کارگو	سوندلینگ	۲۵۷۰۰۰	۱۲.۱
سیستم‌بو لاگ	استن	۲۲۰۰۰۰	۹.۴
لرنیا	آسلوند	۹۶۰۰۰	۵.۲
داروخانه	کارلسون	۱۱۰۰۰	۵.۱
اس.پ.	بانکوال	۳۲۰۰۰	۲.۴

و ...

در همان شماره روزنامه یوهان شوک می‌نویسد: "از ابتدای دهه‌ی ۱۹۸۰، درآمد روسای شرکت‌های دولتی سریع‌تر از درآمد اکثریت ساکنان سوئد افزایش یافت. این افزایش تنها به تعداد کوچکی که مشهور به داشتن قدرت در سوئد می‌باشند، تعلق می‌گیرد. اینان درآمدی بیش از ۱۰۰ برابر درآمد متوسط مردم به‌دست می‌آورند."

و اما خود درآمد روسا در شرکت‌های دولتی در نمودار زیر به میلیون کرون نشان داده می‌شود:

نام شرکت	رئیس	درآمد در سال ۲۰۰۵
آبشار	یوسفسون	۱۲.۷
واساکرونان	برونگلسون	۴.۳
شراب و عرق	بارون	۳.۷
راه آهن	فورش‌بری	۲.۹
اس.ب.آ.ب.	سدربالک	۲.۷
سیستم‌بو لاگ	استن	۲.۶
بازی سوئد	شربرینک	۲.۵
گرین‌کارگو	سوندلینگ	۲.۴

و ...

نویسنده فوق‌الذکر ادامه می‌دهد: "بعضی‌های اقتصادی روزنامه‌ها نشان می‌دهند که کسب درآمدهای بالاتر از اوایل قرن بیستم شروع شد. بعد از جنگ جهانی اول تلاشی در جهت متوازن ساختن درآمدها صورت گرفت... اما حدود دهه‌ی ۱۹۸۰ بار دیگر درآمدها رو به بالا رفت

...

این گروه از روسا در شروع قرن بیستم ۳۰۰ برابر بیشتر از مردم عادی درآمد داشتند. در سال ۱۹۸۰ این میزان به ۲۵ برابر رسید و سپس بالاتر رفت و به‌طور متوسط ۱۰۰ برابر شده است.

سوئد در مقایسه با دیگر کشورهای سرمایه‌داری در دهه‌های اخیر در سطحی میانه قرار داشته است. اما نسبت به بسیاری از کشورهای، درآمد مردم در سوئد متوازن‌تر است. مع‌الوصف این توازن بیشتر و بیشتر به هم می‌خورد."

خود این واقعیت بیان شده توسط شوک نشان می‌دهد که با تولد امپریالیسم و کسب مافوق سود، بخشی از آن نصیب روسای شرکت‌ها شد. انقلاب اکتبر ۱۹۱۷ روسیه که پرچم توزیع عادلانه‌تر از نظام سرمایه‌داری را داشت، نظام امپریالیستی را واداشت تا برای حفظ قدرت از افراط در توزیع به سود اقلیت مردم جامعه تاحدی دست بکشد. با شکست سوسیالیسم و رشد نئولیبرالیسم بار دیگر غارت تولید اجتماعی به دست اقلیت سیر صعودی یافته است.

و اما در پله‌ای پائین‌تر از روسای شرکت‌های فراملی و ملی خصوصی و دولتی، قشر دیگری از خوشه‌چینیان مدافع نظام سرمایه‌داری قرار گرفته‌اند که ظاهراً خود را مدافع کارگران و زحمت‌کشان قلمداد می‌کنند و از طریق کشاندن نیروی کار فکری و یدی به رفرمیسم و سازش طبقاتی، مانع آن می‌گردند تا استثمار شونده‌گان به نبردی قاطع علیه نظام سرمایه‌داری بپردازند.

طبق گزارش روزنامه "اخبار سوئد"، ۶ دسامبر ۲۰۰۶، در حالی که افزایش مزد و حقوق کارگران و کارمندان جزء در سال ۲۰۰۵، بین ۲ تا ۳٪ بود، رهبران سندیکاها افزایش حقوقی معادل ۶ تا ۹٪ داشته‌اند. در این میان بزرگ‌ترین افزایش مربوط به رهبر سندیکای خدمات ارتباطی سکو - یان رودن - می‌شود که معادل ۱۷٪ در سال ۲۰۰۵ بوده و با حقوقی معادل ۱۱۷ هزار کرون در ماه. و بالاترین درآمدها نیز متعلق به استوره نورد، رئیس سندیکای سازمان مرکزی خدمات - TCO - بوده است (۱.۴ میلیون کرون و حقوقی معادل ۱۰۵ هزار کرون در ماه).

آقای "استوره نورد"، برای فریب کاری می‌گوید: "من فکر می‌کنم (توجه داشته باشید که فقط فکر می‌کند و نه عمل - ن) که رهبران سازمانهای کارگری و کارمندی باید افزایش حقوق معادل افزایش حقوق کارگران و کارمندان داشته باشند و حتا اضافه می‌کند که افزایش زیادی حقوق روسا باعث نفع پرستی در انجام وظایف می‌شود (که اقراری است ضمنی در وابستگی این حضرات به قطب سرمایه و نه کار - ن). همین آقا در رهبری ۴ نهاد و از جمله صندوق بازنشستگی و بیمه فولکس‌آم عضویت داشته و به‌خاطر آن پول دریافت می‌کند!!

جدولهای زیر مزد و افزایش درآمد رهبران سندیکاها را در سال ۲۰۰۵ نشان می‌دهد:

سازمانها	نام رئیس	مزد به کرون
TCO	نورد	۱۴۳۳۳۴۱
SACO	اکستروم	۱۴۱۸۹۷۰
SIF	کرانتز	۱۲۳۵۶۱۰
LO	لوندبی - ودین	۱۱۵۲۶۳۷
اتحادیه پزشکان	بوگنهولم	۱۰۵۸۵۱۵
اتحادیه معلمان	فیلکنر	۱۰۱۲۱۵۹
HTF	اولسون	۹۷۴۳۴۵
کمونال	تورن	۹۳۰۷۱۸
اتحادیه مهندسان	بنگتسون	۹۲۷۱۹۳

و

و اما در مورد افزایش درآمدسالانه :

سازمانها	افزایش درآمد	% افزایش
SEKO	۱۱۶۹۲۲	۱۶.۹
TCO	۱۰۵۱۰۴	۷.۹
اتحادیه مهندسان	۸۲۷۸۷	۹.۸
کمونال	۸۰۳۷۰	۹.۵
اتحادیه پزشکان	۷۶۶۸۴	۷.۸
اتحادیه معلمان	۶۰۸۲۰	۶.۴
LO	۳۶۰۱۶	۳.۲

و

ارقام فوق نشان می‌دهند که درآمد روسای سندیکاها بین ۶ تا ۹ برابر درآمد اعضای معمولی سندیکای کمونال می‌باشند.

و بالاخره چهارمین قشری که از توزیع ناعادلانه درآمدها سود می‌برند، روسای بالای بوروکراسی دولتی نظیر نخست وزیر، وزیران، نمایندگان مجلس و سران نظامی و نیروهای انتظامی و سازمانهای مخفی هستند که صرفنظر از مزایایی که دارند حقوقشان بین ۷۰ تا ۱۲۰ هزار کرون در ماه، قرار دارد، یعنی ۵ تا ۸ برابر حقوق یک کمک پرستار!! تازه اگر درآمدهای آنها را از شرکتهای سهامی در نظر نگیریم (شاید بی مورد نباشد اشاره کنیم که وزیر امور خارجه کنونی سوئد به دلیل داشتن سهام قابل ملاحظه‌ای در شرکتهای نفتی روسیه متهم به این شد که ممکن است به دلیل منافعی که در روسیه دارد در برخورد به سیاستهای آن کشور دچار تزلزل شود!)

بدین ترتیب متوجه می‌شویم که نظام سرمایه‌داری باتکیه به این گروه از سیاستمداران، روسای شرکتهای خصوصی و دولتی، اتحادیه‌های کارگری و کارمندی و مسئولان نظامی و انتظامی است که

تاکنون بر سر حکم مانده و مشروعیت‌اش را در انظار عمومی هنوز حفظ کرده‌است.

لنین ۹۰ سال پیش در تحلیل از عملکرد امپریالیسم از جمله در توزیع کلان سودهای به‌دست آمده‌اش نوشت :

" سرمایه‌داری اکنون مشتی از کشورهای فوق‌العاده ثروتمند و نیرومند را (که جمعیت آنها کمتر از یک‌دهم و در صورت منتهای "سخت‌ت" و زیاده‌روی در حساب، کمتر از یک‌پنجم سکنه روی زمین است) متمایز ساخته که تمام جهان را - باعمل ساده "کوپن‌چینی" - غارت می‌کند....

بدیهی است بایک‌چنین مافوق سود هنگفتی (زیرا این مافوق سود آن سودی است که سرمایه‌داران از طریق بهره‌کشی از کارگران کشور "خود" به‌چنگ می‌آورند) می‌توان رهبران کارگران و قشرهای فوقانی کارگران را که قشراشراف کارگری باشند، خرید. این قشر را همان سرمایه‌داران کشورهای "پیشرو" می‌خرند و این عمل را با هزاران وسایل مستقیم و غیرمستقیم، آشکار و پنهانی انجام می‌دهند.

این قشر کارگران بورژوا شده یا "قشراشراف کارگری" که از لحاظ شیوه زنده‌گی و میزان مزد و به‌طور کلی جهان بینی خود

کاملاً خرده‌بورژوا هستند - تکیه‌گاه عمده انترناسیونال دوم و در این ایام ما تکیه‌گاه اجتماعی عمده (غیرجنگی) بورژوازی را تشکیل می‌دهند. زیرا اینها عاملین واقعی بورژوازی در جنبش کارگری و مباشران کارگری طبقه سرمایه‌دار و مجریان حقیقی رفرمیسم و شوونیسم هستند. در جنگ داخلی پرولتاریا علیه بورژوازی، اینان به طرفداری از "ورسائی‌ها" علیه "کمونرها" برمی‌خیزند.

بدون پی بردن به ریشه‌های اقتصادی این پدیده، بدون ارزیابی اهمیت سیاسی و اجتماعی آن، نمی‌توان در زمینه حل مسائل آینده حتا گامی به‌جلو برداشت" (امپریالیسم به مثابه بالاترین مرحله تکامل سرمایه‌داری - آثار منتخب یک جلدی - ص ۳۹۴)

این تحلیل درخشان لنین کاملاً منطبق با واقعیت عینی امروزی است که گوشه‌ای از آن را در بالا نشان دادیم. این تحلیل گویای این حقیقت است که برخلاف ادعاهای موجود در مورد "سوسیالیسم نوع سوئدی"، بورژوازی سوئد باتکیه به حزب سوسیال دموکرات سوئد که از نفوذ قابل ملاحظه‌ای در میان طبقه کارگر و روشن‌فکران سوئد

نامه ها ... بقیه از صفحه ۱۶

یا اصولگرا، دیگر قابل استناد نیست. دست گروه اول از قدرت سیاسی به کلی قطع شده است و دیگر هیچ پایه مردمی قابل توجهی هم ندارد زیرا بر همگان معلوم شده است که آنها نه تنها قصد ایجاد فضای باز سیاسی یا بهبود وضعیت اقتصادی را ندارند بلکه در سرکوب خواسته های کارگران و زحمتکشان و حفظ جمهوری اسلامی با گروه دوم کاملاً هم نظر هستند، حتی دلیلی وجود ندارد که کسی گمان کند آنها ترحم بیشتری نسبت به اصولگرایان در سرکوب خواسته های طبقه کارگر و زحمتکشان دارند. سرکوب کوی دانشگاه، کشتار کارگران خاتون آباد، سرکوب مردم کردستان و کشتار، بازداشت و شکنجه کردن هزاران نفر از زنان، نویسندگان، اقلیت های قومی و مذهبی، دستگیری و محاکمه کارگران سقز در روز کارگر ۱۳۸۳ و ... همه در زمان ریاست جمهوری خاتمی اتفاق افتاده است.

علیرغم اینکه با فروریختن توهمات اصلاح طلبی بخشی بزرگی از مردم دچار یاس و ناامیدی شدند که آثار آن تا امروز هم ادامه یافته است اما در این سالها با تأمل روی دلایل شکست و ناکامی آگاهی طبقاتی در جامعه افزایش یافته و تکرار وعده های دوم خرداد (با هر انگیزه ای که باشد) موجب هیچ برانگیختگی نمی شود.

به نظر من بقایای جریان « اصلاح طلب » دیگر به عنوان یک جناح در مقابل اصولگرایان یا محافظه کاران قرار نگرفته اند بلکه یک وسیله هستند در دست آنها، زیرا اگر فقط یک گرایش اصولگرا وجود داشته باشد دیگر برگزاری انتخابات حتی از فرمایشی ترین نوع آن معنی ندارد ولی اگر چند نفر « اصلاح طلب » (که در عمل هیچ شانسی ندارند و حتی در صورت پیروزی نه می خواهند و نه می توانند هیچ اصلاحی انجام دهند) در این خیمه شب بازی شرکت کنند آنگاه می شود ادعا کرد که آزادی و حق انتخاب وجود داشته و امثال احمدی نژاد در انتخابات آزاد به قدرت رسیده اند. اما اکثریت مردم به این بازیها بی تفاوتند و با کلیت جمهوری اسلامی به مبارزه برخاسته اند. تلاش رژیم تنها به این معطوف است که بخشی از نا آگاه ترین و مذهبی ترین قشر مردم را به اطاعت کورکورانه از خود وادارد تا از این طریق شاید حیاتش برای چند صباحی ادامه پیدا کند.

با درود

جو آن به کلی متفاوت است. دانشگاه ما در مقایسه با دانشگاه تهران مثل یک روستای دور افتاده در مقابل شهر صنعتی چند میلیونی است.

بعضی از کمونیستهای خارج از ایران بیش از حد خوشبین هستند و حتی ادعا می کنند که چپ در دانشگاهها به حدی رشد کرده است که رهبری جنبش دانشجویی را در دست گرفته است. من با این ادعا مخالفم. ما باید واقع بین باشیم. درست است که چپ در سالهای اخیر رشد چشمگیری کرده است ولی با این مرحله هنوز فاصله زیادی دارد. به علاوه هنگامی که سخن از چپ در میان است همواره باید پرسید کدام چپ؟ اصطلاح « چپ » معنای وسیعی دارد و به طیف گسترده ای از سوسیال دمکراتها و سبزها گرفته تا آنارشیستها و اولترا چپ ها اطلاق می شود. قسمتی از دانشجویانی که ادعای چپ بودن دارند هنوز هم برای نجات انجمن های اسلامی دست و پا می زنند. قسمتی دیگر از امثال چاوز در آمریکای لاتین بت ساخته اند طوری که برایشان قابل درک نیست که آنها چطور با جمهوری اسلامی همکاری می کنند و احمدی نژاد را "رئیس جمهور آزادیخواه و انقلابی" می خوانند. گرایش چپ لیبرال که طرفدار شرکت در انتخابات فرمایشی رژیم و حمایت از دوم خردادها است به وضوح تضعیف شده و همراه با سایر جریانهای دوم خرداد آبرو باخته و منزوی شده است. همانطور که در گزارشها آمده بود هنگامی که قرار بود پیام نهضت آزادی در روز دانشجو قرائت شود دانشجویان مخالفت خود را ابراز نمودند و مسلماً حق هم داشتند که این کار را کردند زیرا ۱۶ آذر روز اعتراض بر علیه استبداد، ارتجاع و مداخله امپریالیستی است و نباید اجازه داد جریاناتی که خود مسبب وضع موجودند از این فرصت برای سرپوش گذاشتن بر روی ورشکستگی سیاسی و ایدئولوژیک خود سوء استفاده کنند.

در ایران تبلیغات انتخاباتی شروع شده است البته به همان شکل مضحک همیشگی. با مخارج هنگفت دهها هزار پوستر که روی آنها عکس و اسم کاندیداها همراه یک شعر یا شعار قرار گرفته تهیه می کنند و به دیوارها می چسبانند. من از زمانی که به یاد دارم تا به حال ندیده ام که کسی یک برنامه جدی ارائه دهد چه رسد به اینکه بعد از « انتخاب شدن » به همان وعده های پوچ خود عمل کند. به نظر من تقسیم حکومت اسلامی به دو جناح « اصلاح طلب » و محافظه کار

برخوردار است - و در شرایط فقدان حزب کمونیست انقلابی و راستین - توانسته است با خیال راحت به استثمار و بهره کشی خود ادامه دهد و چنان طبقه ی کارگر را به رفرمیسم و سازش طبقاتی بکشاند که دهها سال وقت می خواهد تا تحت سیاستی درست، جنبش کارگری را از زیر آوار رفرمیسم بیرون کشیده و به جاده ی انقلابی مبارزه برای کسب قدرت رهنمون شد.

این که مارکس تاکید کرد که در نظام سوسیالیستی برای پایان دادن به بقایای نفوذ سرمایه داران، توزیع باید بر اساس تعیین مزد بالاترین معادل مزد کارگر متخصص باشد؛ این که لنین پس از پیروزی انقلاب اکتبر اعلام داشت که درگامهای اولی سوسیالیستی کردن توزیع درشوروی از جمله اختلاف مزد و حقوقها را از ۲۰ به ۱ به ۵ به ۱ تقلیل داده اند، و درچین این امر به میزان ۸ به ۱ تعیین شد، نشان می دهد که درجوامع سرمایه داری مبارزه برای توزیع عادلانه تر تولید اجتماعی وظیفه ای مهم در پیش بردن انقلاب کارگری است. هراندازه درگزاراز سرمایه داری به سوسیالیسم، در اثر مبارزات کارگران و زحمتکشان، توزیع به نفع اینان، طبقه کارگرا مشکلات کمتری در جریان تعمیق ساختمان سوسیالیسم رو به رو خواهد شد.

گرچه پس از پیروزی انقلاب سوسیالیستی به یک ضربه نمی توان امتیازات بورژوائی را از جمله درزمینه ی پرداخت مزد و حقوق از بین برد، اما کمونیستها باید آگاه باشند که تنها با لغو مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و مبادله و برقراری مالکیت جمعی بر آنها، از بین بردن مناسبات ناعادلانه به ارث رسیده از بورژوازی، خود به خود پایان نمی گیرد.

رشد رویزیونیسم در شوروی در دهه ی ۱۹۳۰، ناشی از امتیازاتی بود که به بخشی از مسئولان دولتی و غیر دولتی به خاطر رشد تولید داده شد.

در جنبش کمونیستی ایران به این واقعیت توجه کافی مبذول نشده و اپورتونیسم راست و چپ از طریق پذیرش نقش بازار در سوسیالیسم و یا لغو کارمزدی از فردای پیروزی انقلاب، درکشاندن جنبش کمونیستی به بی راهه هایی که نتیجه اش در غلتیدن نهائی به دامن بورژوازی است، به پخش افکار مسموم می پردازند. گذار از سوسیالیسم به کمونیسم و تحقق "از هرکس به اندازه توانش و به هرکس به اندازه ی نیازش"، بدون حل درست توزیع در جامعه سوسیالیستی به نفع تولیدکننده گان اصلی جامعه، امکان پذیر نیست.

ک. ابراهیم - ۲۱ آذر ۱۳۸۵

پایان

ابتدال در فرهنگ "نابودگران" حاکم!

در یک ماه اخیر سه حادثه، اوج ابتدال لومپنی را در صف حاکمان جمهوری اسلامی نشان داد:

۱- تشکیل کنفرانس بررسی هولوکاست (کشتار یهودیان توسط اس.اس. های هیتلری:

رژیم تهمانده های محافل افراطی نژادپرست و نئونازیست از نوع کوکلوکس کلان های آمریکائی را در تهران جمع کرد تا گویا به بررسی تاریخ قتل عام یهودیان توسط نازی ها پرداخته و احیاناً معلوم کند که قتل عامی در میان نبوده و یا به جای ۶ میلیون یهودی تنها مثلاً ۳۰۰ هزار تا ۳ میلیون انسان به جرم یهودی بودن اعم از کودک و زن و پیر و جوان نابود شدند!

اگر قصد حاکمان از این کنفرانس، نشان دادن این واقعیت است که صهیونیستها با مظلوم نمائی ناشی از کشتار یهودیان، امروز هر جنایتی که دلشان بخواهد، در مورد فلسطینیان، لبنانی ها و کشورهای عرب مجاور، می کنند که کمتر از عمل کرده های اس.اس. های هیتلری نبوده و حساسیت چندان هم در کشورهای امپریالیستی بر نمی انگیزد، آنها مجبور به انکار وقایع تاریخی نباید می شدند. زیرا کشتن حتا یک انسان بی گناه به جرم تعلق به خانواده ای یهودی جنایت علیه بشریت است.

اگر خواست سران رژیم، تحقیقی علمی بود، چرا فقط مشتى نئونازیست را به کنفرانس دعوت کرده و از انسانهای زنده ای که خود شاهد حوادث جنگ بین الملل دوم بودند که ضرورتاً هم یهودی نیستند، دعوت به عمل نیامد، تا حاکمان ابله و ناروشن ایران از حوادث تاریخی را از عمق فاجعه آگاه سازند!

به علاوه، چرا سردمداران رژیم، کنفرانسی در مورد هولوکاست ایرانی (کشتار زندانیان سیاسی در تابستان ۱۳۶۷) برگزار نمی کنند تا عمق وحشیگری حاکمان اسلامی ایران را، اعم از این که امروز محافظه کارند یا اقتدار طلب، میانه رو هستند یا اصلاح طلب، بررسی کنند؟ هولوکاست اسلامی در ایران به رهبری خمینی ماهیتاً از همان قماش بود که هولوکاست نازیستی!

این کنفرانس مشت بر گزار کننده گان را باز کرد و فرهنگ عقب مانده ای آنها را بر جهانیان آشکار ساخت.

اما شایان ذکر است که دولتهای امپریالیستی

که گوش فلک را در مورد "آزادیهای بی قید و شرط عقیده و بیان و غیره" کر کرده اند، پرداختن به تحقیق در مورد هولوکاست را بعضاً جرمی جنائی شناخته و افرادی که در مورد آن تردید خود را اعلام کنند، محکوم به زندان می کنند. در یک کلام انسانها از بررسی تاریخ باید پرهیز کنند! زیرا اگر فردا تحقیق شد که چه جنایتی از جمله در مورد سیاهان آفریقائی شده و چند میلیون نفر آنها به برده گی کشانده شده و یا در جریان حمل به آمریکا طعمه ای نهنگان شدند، آن وقت غرامت به بازمانده گان آنها باید به همان ترتیبی که به باز مانده گان هولوکاست پرداخت می کنند، صورت گیرد. می بینیم که به مصداق "سگ زرد برادر شغال است" امپریالیستها و حاکمان ایران از آبشخور دیکتاتوری سرمایه حرکت می کنند و مسئله شان نه بر احترام به حقوق انسانها بلکه ایجاد شرایط برای چاپیدن آنهاست.

۲- دانش جویان ایران و رئیس جمهور احمدی نژاد:

دانش جویان ایران خواستار آزادی و عدالت اجتماعی هستند. ۱۶ آذر، روز دانش جو، فرصتی است تا آنها برای نبود آزادی و عدالت در جامعه دست به اعتراض بزنند. حاکمان که متوجه شده اند دانش جویان و قشر روشن فکر روز به روز بیشتر از رژیم دور شده و به آرمانهای آزادی خواهانه می گردند و می دانند که بدون قشر تحصیل کرده نه اورانیوم می توانند غنی کنند، نه بودجه بنویسند و نه اداره امور کشور را باتکیه به تعزیه گردانان و مشتى طلاب مدارس دینی انجام دهند، از گردش به چپ دانش جویان سخت هراسان هستند.

احمدی نژاد دست به تحبیب دانش جویان از طریق رشو دهی، می زند و ۲۵۰ میلیون تومان را صرف ارسال بسته های اهدائی تبلیغاتی به دانش جویان می کند تا در آستانه ای انتخابات مجلس خبره گان و شوراهای شهر و روستا و انتخابات میان دوره ای مجلس، آنها را به سوی خود جلب کند!! وی پارا یک گام به جلو نهاده و علاوه بر این که در سال گذشته دانش جویان یک ساعت از دست قداره بیندان رژیم در امان نبوده اند به دانش گاه می رود تا با دانش جویان صحبت کند و چون مخالفت دانش جویان را می بیند که با شعار "مرگ بر دیکتاتور!!"، "محمود احمدی نژاد، عامل تبعیض و فساد" و غیره در مقابلش قرار گرفته اند، دست به تهدید زده و آنها را "عامل آمریکا" خطاب می کند!

این واقعه بار دیگر مهربان را بر این واقعیت

زد که فرهنگ ابتدال چنان ریشه در حاکمان ایران دارد که بوی تعفن آن تمامی پهنه ای ایران و جهان را گرفته است.

۳- کمدی انتخابات مجلس "خبره گان رهبری!"

حاکمیت ولایت فقیه در قانون اساسی جمهوری اسلامی ایران، موضوع انتخابات از جانب مردم را از بیخ و بُن بی مورد ساخته است. اما رژیم جمهوری اسلامی انتصابات با هزار مکر و حيله آخوندی رنگ زده و به جای انتخابات عرضه می کند. در نتیجه تحریم انتخابات در چنین شرایطی، حداقل کاری است که هر ایرانی آزادی خواه که به آزادی انتخابات احترام می گذارد، باید آن را به انجام برساند. انتخاب بین بد و بدتر حلال مشکلات جامعه ای تشنه ای آزادی ایران نیست.

اما بررسی نحوه ای انتخابات مجلس خبره گان نشان می دهد که تراژدی قبول انتخابات در پیروزی انقلابات بورژوائی سده های گذشته، امروز به چه کمدی مسخره و

مشتمل کننده ای رسیده است. توجه کنیم: از ۱۲ عضو "شورای نگهبان"، ۶ نفر توسط ولی فقیه منصوب می شوند. ۶ نفر دیگر از حقوق دانانی هستند که توسط نماینده ولی فقیه در دستگاه قضائی، معرفی می شوند. بررسی صلاحیت کاندیداهای "مجلس خبره گان"، به عهده ای شورای نگهبان است که نظارت استصوابی را در مورد آنها به اجرا درمی آورد. وظیفه ای "مجلس خبره گان" انتخاب ولی فقیه و بررسی کارهای او در عرض سال است.

این بدان معناست که ولی فقیه، عده ای را به نام شورای نگهبان برمیگزیند تا از میان عده ای دیگر افرادی را برای نظارت بر اعمال خود و انتخابش، انجام دهند!! چنین است مضحکه ای قانون اساسی و انتخابات در ایران!

اما کار در این حد باقی نمی ماند، چون دستگاه "فقه ای" شیعه ملوک الطوائفی است و رقابت جناحی شدید است. در چهارمین دوره انتخابات "مجلس خبره گان" در جمعه ۲۴ آذر، از ۵۰۰ نفر داوطلب تنها ۱۶۳ نفر توسط "شورای نگهبان" اجازه شرکت در انتخابات را یافتند. توجه کنیم که تعداد اعضای مجلس خبره گان ۸۶ نفر است. یعنی در تعدادی از حوزه های رای گیری حتا حداقل ۲ نفر وجود نداشتند تا با هم رقابت کنند و امکان انتخاب حداقل موجود باشد. لذا اجباراً یک نفر مورد نظر این یا آن جناح می بایستی انتخاب می شد!!

خائنین به ملت. اگر بخواهیم انقلاب کنیم ، حتماً باید امپریالیسم ژاپن و خائنین به ملت را درهم بکوبیم. چه کسانی انقلاب می کنند؟ رکن عمده انقلاب کیست؟ همانا مردم عادی چین. نیروهای محرکه انقلاب عبارتند از پرولتاریا، طبقه دهقان و کلیه افراد طبقات دیگر که مایلند با امپریالیسم و فنودالیسم مبارزه کنند. اینها همه نیروهای انقلابی هستند که با امپریالیسم و فنودالیسم به مبارزه برمی خیزند. ولی در میان این توده انبوه چه کسانی نیروی اساسی هستند و ستون فقرات انقلاب را می سازند؟ همانا کارگران و دهقانان که نود درصد جمعیت کل کشور را تشکیل می دهند. خصلت انقلاب چین چیست؟ ما امروز دست در کار چه نوع انقلابی هستیم؟ انقلابی که ما اکنون دست اندر کار آن هستیم ، انقلاب بورژوا - دمکراتیک است و هیچ چیز از آنچه که ما می کنیم ، از چهارچوب این انقلاب بورژوا - دمکراتیک بیرون نیست. ما امروز نباید سیستم بورژوایی مالکیت خصوصی بطور اعم را نابود سازیم ؛ آنچه که ما باید نابود سازیم ، امپریالیسم و فنودالیسم است و این درست همان چیزی است که ما انقلاب بورژوا - دمکراتیک می نامیم. ولی بورژوازی اکنون قادر به سرانجام رساندن انقلاب نیست؛ این انقلاب تنها در اثر مساعی پرولتاریا و توده های وسیع خلق می تواند به سرانجام رسد. هدف این انقلاب چیست؟ هدف آن عبارت است از سرنگون ساختن امپریالیسم و فنودالیسم و استقرار جمهوری دمکراتیک خلق. این جمهوری دمکراتیک خلق یعنی جمهوری ایکه بر اساس سه اصل انقلابی خلق استوار باشد. این جمهوری از وضع کنونی نیمه مستعمره - نیمه فنودالی کنونی و همچنین از سیستم آتی سوسیالیستی متمایز خواهد بود. سرمایه داران را در نظام اجتماعی سوسیالیستی جایی نیست؛ ولی در نظام دمکراسی توده ای باید هنوز به آنها اجازه موجودیت داد. آیا در چین همیشه برای سرمایه داران جا خواهد بود؟ خیر، در آینده قطعاً خیر. این حکم نه فقط در مورد چین، بلکه در مورد سراسر جهان نیز صادق است. در آینده - چه در بریتانیا، چه در ایالات متحده آمریکا، چه در فرانسه ، چه در ژاپن و چه در آلمان یا ایتالیا - در هیچ کشوری برای سرمایه داران جایی نخواهد بود و چین نیز از این قاعده مستثنی نیست. اتحاد شوروی کشوری است که سوسیالیسم را بنا کرده است، بی شک سراسر جهان از این نمونه پیروی خواهد کرد.

ادامه دارد

پیروزی. شکستهای متعدد پیشین نمی توانند و قطعاً نباید گذاشت که تکرار شوند، بلکه باید به پیروزی بدل گردند. ولی آیا چنین تغییری هم اکنون صورت گرفته است؟ خیر. چنین تغییری صورت نگرفته است و ما هنوز پیروزی را به دست نیاورده ایم. اما پیروزی را می توان کسب کرد. درست در جنگ مقاومت ضد ژاپنی کنونی است که ما می کوشیم به نقطه عطفی از شکست به پیروزی رسیم. جنبش ۴ مه علیه حکومتی میهن فروش متوجه بود، علیه حکومتی که با امپریالیسم همداستانی می کرد و منافع ملت را می فروخت، علیه حکومتی که بر خلق ظلم و ستم می نمود. آیا مبارزه با چنین حکومتی لازم نبود؟ اگر لازم نبود، پس جنبش ۴ مه یکجا اشتباه بود. بیهی است که با چنین حکومتی حتماً باید مبارزه شود و حکومت میهن فروش باید سرنگون گردد. ملاحظه کنید، دکتر سون یاتسن مدتها قبل از جنبش ۴ مه علیه حکومت موقت یک شورشی بود؛ او با حکومت تسین به مبارزه برخاست و آنرا سرنگون ساخت. آیا او در این کار محق بود؟ به نظر من کاملاً محق بود. چرا که حکومتی که او با آن مخالفت می ورزید، در برابر امپریالیسم مقاومت نمی کرد، بلکه با امپریالیسم همدست بود، حکومتی انقلابی نبود، بلکه حکومتی بود که انقلاب را سرکوب می نمود. جنبش ۴ مه درست بدین جهت جنبشی انقلابی بود که با حکومتی میهن فروش مبارزه می کرد. تمام جوانان چین باید از این دیدگاه به جنبش ۴ مه بنگرند. امروز که تمام ملت رزمجویانه به مقاومت در برابر ژاپن برخاسته است، با در نظر داشتن تجاربی که از شکستهای پیشین انقلاب حاصل کردیم ، ما مصمم هستیم که امپریالیسم ژاپن را درهم شکنیم و هیچ گونه میهن فروشی را تحمل نخواهیم کرد و نخواهیم گذاشت که انقلاب بار دیگر با شکست مواجه گردد. جوانان سراسر کشور به استثنای معدودی بیدار گشته اند و مصمم هستند که موفق و پیروز گردند؛ تعیین روز ۴ مه به عنوان روز جوانان چین درست گواه این امر است. ما در شاهراه پیروزی به پیش می رویم و چنانچه تمام خلق مساعی خود را همساز نماید، انقلاب چین حتماً از میان جنگ مقاومت ضد ژاپنی پیروز بیرون خواهد آمد.

دوم ، انقلاب چین علیه چه چیزی متوجه است؟ آماج انقلاب کدام است؟ همانطور که همه می دانند، یکی امپریالیسم و دیگری فنودالیسم است. آماج انقلاب کنونی کدام است؟ یکی امپریالیسم ژاپن و دیگری

بعد از این همه ترندها، تازه مسئله شمارش آراء چه در مورد مجلس خیرهگان و چه در شوراهای شهر و روستا و انتخابات میان دوره ای به گونه ای است که رای های داده شده در امان از دستبرد نیستند و کار تا بدانجا بالا گرفته و جناحهای حاکمین درگیر در انتخابات تا بدان حد سروصدا راه انداخته اند که گفته می شود از جانب نمایندگان اقلیت در مجلس هفتم، به وزیرکشور اعتراض شده و وی در آستانه ی برکناری قرار گرفته است. وقتی دانشجو یان آگاه در برابر احمدی نژاد، شعار "آزادی و مساوات؛ تحریم انتخابات" سر می دهند ، آنها سمت گیری درستی را در برخورد به انتخابات در پیش گرفته اند. جایگاه واقعی حاکمان ایران ویرانه های قرون وسطا است و نه قرن ۲۱ ، که قرن آزادی و رهائی انسان کار و زحمت از استثمار و ستم سرمایه می باشد.

آذر ۸۵ - ع. خ.

پایان

از کمونیسم علمی بیاموزیم : سمت جنبش جوانان * قسمت اول ماتو (۴ مه ۱۹۳۹)

امروز بیستمین سالگرد جنبش ۴ مه است و بدین مناسبت همه جوانان بین ان در اینجا گرد هم آمده اند. از این رو من فرصت را مغتنم می شمرم تا درباره چند مسئله مربوط به سمت جنبش جوانان چین صحبت کنم.

اول، اکنون روز ۴ مه به عنوان روز جوانان چین معین شده است و به حق چنین شده است (۱). بیست سال است که از زمان جنبش ۴ مه می گذرد ولی این روز تازه امسال به عنوان روز جوانان در سراسر کشور معین شده است، و این واقعیت حائز اهمیت عظیمی است. زیرا این امر نشان می دهد که انقلاب دمکراتیک توده ای ضد امپریالیستی - ضد فنودالی چین به زودی به نقطه عطفی خواهد رسید. این انقلاب طی چند ده سال گذشته بارها با شکست روبرو گشته است ولی اکنون در چنین وضعی باید تغییری صورت گیرد؛ تغییری در جهت پیروزی نه در جهت شکستی دیگر. انقلاب چین اکنون به پیش گام برمی دارد، به پیش به سوی

پی‌آمد شیوهی توزیع درآمدها در نظام سرمایه‌داری!

بدین ترتیب، در یک سو با انحصار ثروت توسط اقلیت افراد جامعه و درسوی دیگر فقر و نکبت به انحصار اکثریت افراد جامعه انتقال یافته، شکاف عظیمی بین داراها و ندارها ایجاد شده و نهایتاً تنها با شکستن و نابود کردن این انحصارات است که انسانها به از خودبیگانه شدنهایشان نقطه پایانی می‌گذارند.

اما این واقعیت واضح و آشکار، به دلیل انواع ترفندهای طبقات حاکم طی قرون و اعصار، از طریق توسل به متافیزیک که "کارخداست"، "پنج انگشت دست مثل هم

از انسان وجود نداشته است که در آن توزیع نعمات مادی تولید شده جنبه ی انحصاری نداشته و نابرابریهای اجتماعی ابعادی فاجعه‌آمیز به‌خود نگرفته باشند.

انحصار مالکیت بروسایل تولید و مبادله، انحصار دراستثمار و انحصار در به‌دست گرفتن قدرت حاکمه توسط معدودی از افراد جامعه را به‌وجود می‌آورد. ناشی از این شرایط مادی، برخورداری از آزادیهای موجود در جوامع نیز عمده‌ها به‌طور انحصاری در دست بخش کوچکی از افراد جامعه تمرکز می‌یابد.

در جامعه طبقاتی، مالکیت خصوصی بر وسایل تولید و شیوهی استثمار، نوع و میزان توزیع نعمات مادی تولید شده در آن جامعه و متعاقب آن صف‌بندیهای طبقاتی را مشخص می‌سازد.

این واقعیت را در نظامهای برده‌داری، فئودالی، سرمایه‌داری و حتا در دوران کوتاه گذار از سرمایه داری به سوسیالیسم، به عیان می‌توان دید.

در تاریخ جوامع بشری حتا یک نمونه از جوامع طبقاتی مبتنی بر مالکیت خصوصی بروسایل تولید و مبادله و استثمار انسان

از دو نامه رسیده

به دیوار چسباندیم. فکر می‌کنم بهتر بود همه فعالین دانشجویی تهران در یک مکان جمع می‌شدند و حرکت منسجمی را سازمان می‌دادند. البته این نیاز به هماهنگی بیشتری بین فعالین چپ و انقلابی دارد. روز شنبه ۱۸ آذر هنگامی که برای خرید کتاب به میدان انقلاب رفته بودم سری هم به دانشگاه تهران زدم. در ورودی را که از جا کنده شده بود در این مدت تعمیر کرده بودند و در کل چیزی که نشان دهد چند روز پیش در اینجا تظاهرات و درگیری رخ داده وجود نداشت ولی از همان ابتدای ورود احساس می‌کردم

دانشجویان انقلابی قرار می‌گرفت) این بار حتی جرأت آمدن به میان جمعیت را نداشتند. روز دانشجو روز ابراز مخالفت سراسری با کل رژیم (و نه یک جناح آن) و همچنین مخالفت با رفرمیسم و لیبرالیسم بود. متأسفانه من موفق به شرکت در تظاهرات نشدم. تا قبل از ۱۶ آذر فکر می‌کردم بهتر است هر فعال دانشجویی در دانشگاه خودش بماند و در آنجا فعالیت کند ولی هم اکنون کمی پشیمان هستم. در این روز در دانشگاه ما اتفاقی نیافتاد و گویا فقط من به صورت انفرادی چند اعلامیه و نشریه پخش کردم و

با سلام در این نامه می‌خواستم به نکاتی درباره روز دانشجو اشاره کنم. همانطور که مطلع هستید پیش‌تاز این روز دانشجویان دانشگاه تهران بودند که با برگزاری تظاهرات مخالفت صریح خودشان را با جمهوری اسلامی اعلام کردند. شعارهای طرح شده همگی نشان از افزایش آگاهی و اعتماد به نفس دانشجویان و رادیکال شدن هر بیشتر جنبش داشتند. اگر در سالهای قبل سران رژیم در تجمعات حاضر می‌شدند و سخنرانی می‌کردند (و البته سخنرانی آنها مورد اعتراض

“ کالبد شکافی و تبار شناسی صف بندیهای سیاسی در منطقه خاورمیانه و جناح های درون حاکمیت جمهوری اسلامی از منظر مطبوعات ایران و جهان ” ۲

نظر اندیشه ها و مواضع سیاسی " مشروعه خواه " بوده و از نظر اقتصادی - سیاسی طبقه ی بورژوازی سنتی و دلال ایران را نمایندگی می‌کنند. در شرایط فعلی، استراتژی سیاسی محافظه کاران اختلاطی از ایجاد و ادامه ی تثبیت و آرامش در داخل، تحت کنترل "بلامناح" خود بوده و در حوزه ی امور بین المللی با اینکه متفقاً ترجیح می‌دهند به‌جای

می‌کنند ، می‌پردازیم.

۱- محافظه کاران این جناح که به طیفهای مختلف اصول‌گرا، ارزش‌گرا، سنت‌گرا و تقسیم می‌شود، راست‌ترین و قدیمی‌ترین جریان سیاسی درون حاکمیت در تاریخ جمهوری اسلامی محسوب می‌شود. سردمداران این جناح از

در آمد در شماره گذشته نشریه به شناسائی و معرفی هشت گروه سیاسی که در جامعه ایران و در جهان و در درون حاکمیت وجود دارند ، پرداختیم. در این شماره، بعد از بررسی هفت گروه که به‌طور فعال در ایران موجودند، به چند و چون سکولارها (گروه هشتم) که به‌طور پراکنده و بعضاً محفلی فعالیت

با نشانیهای زیر با ما تماس بگیرید و نشریات حزب را بخواهید :

آدرسهای پستی حزب رنجبران ایران:

آدرس پُست الکترونیکی نشریه رنجبر :

Ranjbar
Box 1047
162 12 Vällingby
SWEDEN

Ranjbar
P.O.Box 5910
Washington DC
20016
U.S.A

ranjbar@ranjbaran.org
آدرس پُست الکترونیکی حزب رنجبران ایران :
ranjbaran@ranjbaran.org
آدرس عُرْفه حزب در اینترنت:
www.ranjbaran.org